

کوردستان

ارگان حزب دموکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

جمعه، ۱۵ دی ۱۴۰۲ - ۵ ژانویه ۲۰۲۴

شماره ۸۶۲

تامین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال

لزوم مقابله با سیاست ترور و شانتاژ رژیم جمهوری اسلامی



چیزی که از شما و همه سازمان و شخصیت‌های انسان‌دوست و عدالت‌خواه می‌خواهیم این است که اجازه ندهید خون قاسملو و قادری که اینگونه مظلومانه ریخته شد، پایمال شود و رژیم اسلامی ایران که این چنین جنایتکارانه رادمرد صلح و تفاهم را کشت، بدون مجازات و مکافات از سوی جامعه جهانی از مهلکه بگریزد.

بی‌تفاوتی نسبت به جنایات و اعمال تروریستی رژیم ایران چه در داخل کشور و چه در سطح بین‌المللی، فارغ از جنبه انسانی آن، در نوع خود یک اشتباه بزرگ سیاسی است. بی‌شک تنها چیزی که می‌تواند مانع سیاست ترور و شانتاژ رژیم ایران شود، اتخاذ موضع جدی از سوی دول و افکار عمومی جهان در مقابل این مسئله می‌باشد.

(مراسم گرامیداشت نخستین سالروز شهیدان وین در دانشگاه سوربن پاریس)

سینما رکس آبادان، هواپیمای اکرایی، شاپراغ شیراز، انفجار کرمان و ...

دروغ، ترور، جنایت جنگی و ضد بشری آینه‌ی تمام قد جمهوری اسلامی



تنهایی یک دیکتاتور

کریم پرویزی

آنانی که برای مدتی مدید بر اریکه قدرت می‌نشینند و به گونه‌ای این تخت را نامشروع تصاحب کرده‌اند، با دو پدیده مخرب برای قدرتشان مواجه می‌شوند. نخست؛ به کسی اعتماد نخواهند کرد و همه را به‌عنوان تهدید یا در نهایت یک مهره می‌بینند و در حین حال نگران این نیز هستند که سراب شخصیتشان در نزد مهره‌هایشان درهم شکسته شود و به همین دلیل دلهره آن را نیز دارند که محبوبیتشان نزد مهره‌های عزیزشان محو شود!

دوم؛ پدیده دیگر که گریبان آنها را می‌گیرد که آن هم به توهم شخصیت آنان مرتبط است؛ عبارتست از اینکه با گذشت سالهای پی در پی، آن وعده وعیدهایی که داده‌اند تحقق نیافته‌اند و سال به سال باید بهانه جدید برای توجیه وعده‌های تحقق نیافته‌شان پیدا کنند و به همین دلیل هر سال شعاری بزرگتر از قبل می‌دهند تا وعده‌های خود یا به معنایی دیگر دروغهای پیشینشان را پنهان کنند! از این بابت نگرانند که طلسم دروغهای آنان بشکند و سراب شخصیتشان نیز ویران شود و زندگی را بر آنها تلخ می‌کند و در پی وعده‌های دیگر هستند تا مدتی دیگر را بر سر سریر قدرت سپری کنند!

ولی فقیه حاکم در کشور بلزده‌ی ایران آن دیکتاتوری است که در لحظه‌های پایانی عمر خویش بیش از همه وقت احساس تنهایی و انزوا.... ادامه در صفحه‌ی ۲

برزین حمزه‌زاده در اثر آسیب دیدگی ناشی از شکنجه جان باخت



روز سه‌شنبه ۱۲ دی ماه برزین حمزه‌زاده، کودک اهل سردشت که در اثر ضرب‌وشتم شدید نیروهای سرکوب دچار آسیب‌دیدگی شدید اعضای داخلی بدن شده بود، در نهایت پس از ۱۳ ماه تحت عملیات جراحی در بیمارستان جان خود را از دست داد. او در جریان جنبش ژن، ژیان، نازادی در سن ۱۵ سالگی بازداشت و به مدت یک هفته شکنجه شده بود.

برزین حمزه‌زاده سال گذشته در زمان بازداشت هردو کلیه خود را به دلیل شدت ضربات نیروهای امنیتی در پاییز سال گذشته، از دست داده و دچار اختلال عملکرد فیزیولوژیکی شده بود. این کودک پیش از بازداشت، در سلامت کامل جسمی و روانی قرار داشته و هیچ نشانه‌ای از بیماری نداشته است. اما به دلیل شکنجه در زمان بازداشت پس از آزادی چند بار از هوش خود رفته است. از سوی دیگر نهادهای امنیتی از روز گذشته خانواده حمزه‌زاده را تحت فشار قرار داده که از رسانه‌ای کردن این خبر خودداری کنند.

گزارش‌ها حاکی از آنست که آسیب‌دیدگان در جریان اعتراضات سال‌های گذشته ایران و به ویژه در جنبش ژن، ژیان، نازادی، پس از آزادی دچار اختلالات روانی و جسمی شده و برخی از آنها نیز در سکوت خبری، امکان از سرگرفتن روند زندگی عادی را از دست داده و در مواردی نیز، جان باخته‌اند. با استناد به آمار سازمان حقوق بشری هه‌نگاو، در جریان جنبش ژن ژیان نازادی بیش از ۳۰۰ کودک در شهرهای مختلف کوردستان توسط نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران بازداشت شده‌اند که تاکنون هویت ۱۹۳ نفر از آنها احراز شده است.

کشته و زخمی شدن ۳۴۱ کولبر کورد طی سال ۲۰۲۳ میلادی



سازمان حقوق بشری «کوردپا» با انتشار آماری به شمار کشته و زخمی شدگان کولبران در سال ۲۰۲۳ میلادی در مرزهای کوردستان پرداخته است. بر اساس این آمار، در مجموع ۳۴۱ کولبر از سوی نیروهای نظامی رژیم اسلامی کشته و زخمی شده‌اند که ۲۲ نفر از آنان زیر ۱۸ سال سن داشته‌اند. کوردپا با تفکیک آمار اعلام کرد که از این ۳۴۱ کولبر، ۳۲ نفر با شلیک مستقیم نیروهای مسلح رژیم کشته و ۳۰۷ نفر نیز زخمی شده و ۲ نفر نیز مفقود شده‌اند.

این گزارش در ادامه به نحوه کشته و زخمی شدن کولبران پرداخته که طی آن ۸۷ درصد کولبران با شلیک مستقیم نظامیان رژیم کشته و زخمی شده‌اند و ۴ درصد نیز در در پی ضرب و شتم و خشونت نیروهای رژیم

زخمی شده‌اند. همچنین حوادثی همچون سقوط از ارتفاع با ۳.۵ درصد و انفجار مین با ۱.۵ درصد در کشته و زخمی شدن کولبران دخیل بوده‌اند. دیگر موارد همچون سرمازدگی، ایست قلبی و مفقود شدن هر کدام کمتر از یک درصد این آمار را تشکیل می‌دهند. همچنین این آمار نشان می‌دهد که ۲۹۷ نفر از این کولبران با شلیک مستقیم نیروهای نظامی رژیم کشته و زخمی شده‌اند. بنا بر این آمار، ۴۹ درصد کولبران در مرزهای بانه و ۲۲ درصد در مرز نوسود کشته و زخمی شده‌اند.

اعدام ۸۲۳ کس و صدور حکم اعدام علیه ۲۱ زندانی سیاسی

تکان‌دهنده از نقض گسترده حقوق بشری ارائه می‌دهد. علاوه بر این، تبعیض ملیتی و مذهبی و هدف قرار دادن فعالین سیاسی و مدنی، نشان از فقدان عدالت و آزادی بیان دارد. این وضعیت ایجاب می‌کند که جامعه جهانی و نهادهای مدافع حقوق بشر به طور فزاینده‌ای توجه و فشار خود را برای اصلاحات اساسی طبق دکترین «مسئولیت حمایت» از حقوق شهروندان ایرانی افزایش دهند.

و ۲۵۴۷ ضربه شلاق محکوم شده‌اند. همچنین دستکم ۱۲۲ زن توسط افراد نزدیک خانواده خود کشته شده‌اند. آمار نقض حقوق بشر در سال گذشته‌ی میلادی نشان‌دهنده وضعیت بحرانی حقوق بشر در ایران است. اجرای حکم اعدام در تعداد بالایی از زندانیان، بازداشت‌های خودسرانه و افزایش خشونت علیه اقتشار آسیب‌پذیر از جمله کولبران و فعالان مدنی، تصویری

طی سال ۲۰۲۳ میلادی، دستکم ۸۲۳ زندانی اعدام شده و ۲۷ شهروند نیز قربانی انفجار مین و مواد منفجره شده‌اند. همچنین ۳۴ زندانی در زندان‌های ایران جانشان را از دست داده و ۲۳۴۲ شهروند نیز که هویتشان احراز شده بازداشت شده‌اند. ۲۱ فعال سیاسی و شهروند معترض به اعدام محکوم شده و ۵۴۷ فعال نیز جمعا به ۲۰۹۴ سال و ۸ ماه حبس تعزیری، ۹۴ سال حبس تعلیقی

لیبرالیسم و کمونیسم به مثابه

دو آنتی‌تز ناسیونالیسم

علی منظمی

۷

آیا سیاست

می‌تواند اخلاقی باشد؟

شاهرخ حسن‌زاده

۵

خودکشی دانش‌آموزان و

آسیب‌شناسی آموزش و پرورش

جمال رسولی

۴

شهرداری‌ها، از فساد

سیستماتیک تا شهرفروشی

رضا دانشجو

۳

«کوردستان» و

رسالتی همیشگی

علی بداعی

۲

"کوردستان" و رسالتی همیشگی



عهلی بداعی



کارکنان روزنامه‌ی "کوردستان" در دوران جمهوری کوردستان

مردم و هشیاری ملی از سویی و خدمت به زبان و ادبیات کوردی از سوی دیگر خدمت نماید.

درست است که "کوردستان" از لحاظ ادامه کاری و شکلیابی علیرغم تمامی سختیها و مشکلاتی که در طول ۷۸ سال گذشته با آنها مواجه بوده است و ترور و توپ و خمپاره و موشک نیز نتوانسته انرا از فعالیت بازدارد و نیز در وفاداری و پایبند بودن به آرمانهای حزب دمکرات - نظیر اکثریت نمادهای هویت بخش ملت کورد - احساس افتخار و سربلندی می‌کند، اما در عین حال می‌داند که در دوران رقابت رسانه‌ای، سرعت انتقال اطلاعات و کسب رضایت مخاطبان پر انتظار خویش چه از لحاظ فرم و شیوه‌ی نگارش و چه به روز بودن از لحاظ گفتمان و نگارش، همواره نیاز به بازنگری خویش و تغییرات بهنگام و مناسب دارد و در حد توان نیز از این امر به جا نمانده‌است.

در پایان: ماموستا عبدالله حسن‌زاده، از سردبیران پیشین "کوردستان" در نوشته‌ای بمناسبت افروختن شمع ۸۰۰مین شماره‌ی "کوردستان" در دوره‌ی جدید می‌نویسد: همه‌چیز "کوردستان" شبیه حزب دمکرات است و این امر نیز بسیار طبیعی است، زیرا زبانحال حزب است و صلاحات آنرا دارد که آینه‌ی سیاسی حزب دمکرات در بالاترین ارگان تصمیم‌گیری آن باشد. "کوردستان" نیز نظیر حزب متبوع خویش مستقل، راستگو و مترقی است و بنابر همین دلایل نیز محبوب است.

"کوردستان" در هر شرایطی مسائل اجتماعی جامعه، محیط زیست و دفاع از حقوق مدنی و سیاسی را مورد توجه قرار داده و به شیوه‌ی ویژه‌ای به مسأله‌ی زن نگریسته و به مقابله با تبعیض برخاسته‌است، حال این امر چه از فرهنگ و آداب و سنن جامعه نشأت گرفته باشد چه از دیدگاه و سیاست حکومت حاکم بر کوردستان.

"کوردستان" به آزادی اندیشه اعتقاد دارد و ضمن آنکه خود ارگان و زبانحال یک حزب سیاسی است، اما دید بسیار وسیعی دارد و هیچ‌جا درهای انتقاد را به روی خود نبسته‌است. "کوردستان" ضمن بها دادن به افشای سیاستهای رژیمهای مرکزگرای تهران، موضوعات هویت و روشنگری و زبان، آموزش و نگارش و ادبیات کودکان را مورد بی توجهی قرار نداده و انتشار ضمیمه و مجله‌ی "دنیای مندلان" برای مدت نزدیک به ۱۵ سال یکی دیگر از رسالتها و کارهای ارزشمند و پربرار "کوردستان" بوده‌است. روزنامه‌ی "کوردستان" همچنین در جریان کار و فعالیت خویش دهها و صدها کادر شایسته را در عرصه‌ی نویسندگی، امور فنی و هنری روزنامه‌نویسی پرورش داده که به نوبه‌ی خود سرمایه‌ی بزرگ و ارزشمندی برای بخش اطلاع رسانی حزب دمکرات بوده‌است.

"کوردستان" در طول حیات خویش تلاش کرده با توجه به ضرورت انتقال اطلاعات سودمند در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، ادبی و علمی، رسالت روزنامه‌نگاری خود را حفظ نموده و در راستای رساندن اطلاعات به خوانندگان و کمک به ارتقاء سطح آگاهی

"کوردستان" در طول حیات خویش مراحل بسیاری را پشت سر گذارده‌است. همانگونه که گفته شد در دورانی وظیفه‌ی انتشار و رساندن تصمیمات و مصوبات حزب دمکرات و جمهوری کوردستان را بر عهده داشته و در مقاطع بعدی مبارزه و فعالیت حزب، محل ثبت حماسه‌ی پیشمرگان و تاریخ خونین سالهای سخت مبارزه‌ی خلق کورد بوده‌است. در تمام مدتی که کوردستان ایران از سوی حکومت مرکزی زیر تیغ سانسور بوده و واقعات مرتبط با آن تحریف شده است، "کوردستان" آن پرتو و نوری بوده که شب دیجور بیداری رژیمهای پادشاهی و جمهوری اسلامی را در هم می‌شکست. کلیه‌ی شماره‌ها و صفحات "کوردستان" ملو از داستان شجاعت یک ملت، ادبیات مقاومت و دفاع یک ملت و پروژه‌ی آگاهی ملی برای خیزش و بپاخاستن یک خلق و استقامت در مبارزه‌ی در راه تحقق آرمانهایش است. همچنین در مقابل سیاست سانسور دو حکومت پادشاهی و جمهوری اسلامی و توطئه‌های نرم این دو رژیم جهت ایجاد بحران هویت و آسمیله کردن ملت کورد در کوردستان ایران از سوی ملت حاکم، "کوردستان" دژ مقاوم حراست از هویت و کرامت کوردی بوده‌است.

"کوردستان" در طول حیات خویش مجموعه وظائف تغییر ناپذیر و همیشگی‌ای را برای خود تعریف کرده که بخشی از آنها عبارتند از: فراخوان و پیگیری برای حق تعیین سرنوشت، برجسته‌کردن ارزشهای انقلابی و مبارزاتی و نیز احترام به حقوق بشر بعنوان یک پرنسیپ اخلاقی انسانی و جهانشمول.

ناپذیر حزب دمکرات کوردستان ایران این بوده که "کوردستان" بر حسب امکانات و شیوه‌ی مبارزه در هر شرایطی آینه‌ی تمام نمای خواستها و مطالبات مردم کوردستان ایران باشد. در عین حال آنقدر مورد اعتماد و معتبر باشد که در بسیاری از تحقیقات علمی و آکادمیک بعنوان سند از آن استفاده شده و به آن اطمینان شود.

"کوردستان" حامل اعتقادات و پیام حزب دمکرات است که پیشینه‌ی غنی‌ای در مبارزه‌ی هویت طلبانه‌ی ملت کورد دارد. حزبی که جمهوری کوردستان را تأسیس کرده و علیه دو رژیم سرکوبگر و مستبد که هیچ ارزشی برای حقوق مدنی و سیاسی کورد قائل نبوده‌اند، مبارزه کرده‌است. به همین دلیل می‌توان تاریخ مبارزه‌ی این حزب را که همزمان تاریخ مبارزاتی این ملت نیز هست را در صفحات این روزنامه مطالعه کرد. همچنین سرنوشت "کوردستان" نیز در تمام طول حیاتش بخشی بوده از سرنوشت حزب دمکرات که زبانحال آن بوده‌است. هنگامیکه این حزب در داخل کشور حاکم بوده و جمهوری کوردستان را اداره می‌کند، "کوردستان" با امکانات حکومت و به شیوه‌ی منظم و با ویژگی روزنامه‌ای که پاسخگوی نیازهای جامعه‌است، منتشر می‌گردد. هنگامی هم که حزب متبوعش در سنگر نبرد مسلحانه و دفاع از موجودیت خلقش قرار دارد، به اسلحه و صدای پیشمرگ تبدیل می‌گردد. هنگامیکه حزیش در حال فعالیت علنی بوده، به شیوه‌ی آشکار منتشر و پخش شده‌است، اگر هم حزیش به مبارزه‌ی سخت پیشمرگی مشغول بوده‌باشد، از کوهها و غارها و زیر صخره‌ها بدست خواندگانش در شهرها و روستاها رسیده‌است. اگر روزی فعالیت و مبارزه‌ی حزب دمکرات به سستی گراییده باشد، این ضعف در روزنامه نیز بازتاب داشته و هرزمان که شرایط بسود حزب رقم خورده باشد، "کوردستان" از موقعیت بهره برده و شکوفایی بر آن نمایان است.

ویژگی دیگر "کوردستان" عبارتست از آنکه صفحات این روزنامه توانسته‌اند با ثبت رویدادهای هشت دهه‌ی گذشته در سینه‌ی خود، خطر تحریف و فراموش شدن واقعات تاریخی این مدت را رفع کرده و همچون یک آرشیو ملی، گنجینه‌ای از اطلاعات سیاسی و تاریخی را برای نسل جدید کوردستان حفظ نماید. همچنین آموزشگاهی بوده برای یک ادبیات با پرنسیپ، راستگو، دور از توهین و بهتان و حتی در مقابل دشمنان ملت کورد نیز هیچگاه از چارچوب ادب و پرنسیپهای خویش عدول نکرده‌است. همزمان "کوردستان" تحت همکاری استادان بنام در عرصه‌ی زبان و ادبیات کوردی، از لحاظ نوشتاری و املاء و فصاحت کلمه آموزشگاهی بوده برای کسانی که خواسته‌اند اطلاعات بیشتری در مورد زبان کوردی کسب نمایند.

"ما که تصور نمی‌کردیم روزی دارای چاپخانه و انتشارات باشیم؛ اما با کمک خداوند نامهی "کوردستان" متولد و نخستین شماره‌ی آن منتشر شد. این نامه از سوی حزب دمکرات کوردستان انتشار می‌یابد. قصد دارد دژی آهنین از اتحاد و اخوت ایجاد نماید که پایه‌های آن بر علم و هنر تندرستی پیریزی شده باشد و بتواند با سیلاب تفرقه و بی‌دینی و هرگونه منشی که برای استقلال زبان داشته باشد، مقابله نماید. امیدواریم این دژی را که در حال تحکیم آن هستیم، چنان مستحکم و نیرومند باشد که هیچ نیرویی قادر به مقابله با آن نباشد."

(سید محمد حمیدی، "کوردستان"، شماره‌ی ۱، ۲۰ دیماه ۱۳۲۴)

بیستم دیماه امسال ۷۸ سال از انتشار نخستین شماره‌ی "کوردستان"، زبانحال حزب دمکرات کوردستان می‌گذرد. روزنامه‌ای که دو هفته بعد به زبانحال جمهوری کوردستان و از آنزمان تا کنون زبانحال جنبش سیاسی و ملی کورد در کوردستان ایران نیز بوده‌است.

مؤسسین حزب دمکرات کوردستان در دیماه سال ۱۳۲۴ با انتشار "کوردستان" رسالتی را برای این روزنامه مشخص ساختند و آن عبارت بود از حراست از زبان، هویت ملی کورد و سنگر قلم در مبارزه‌ی آزادیخواهانه‌ی کورد در کوردستان ایران. نسلهای پیایی آنرا همچون رسالتی تغییر ناپذیر حفظ کرده و علیرغم هر شرایط سخت و دشوار همواره در راه آن تلاش کرده‌اند.

این نوشته‌ی کوتاه که در یادروز انتشار نخستین شماره‌ی "کوردستان" منتشر می‌شود به چند ویژگی این روزنامه در مراحل و مقاطع گوناگون زمانی انتشار آن اشاره دارد:

"کوردستان" علاوه بر آنکه زبانحال حزب دمکرات بوده، اما در مراحل گوناگون و همه‌جانبه‌ی مبارزه‌ی سیاسی کورد در ایران نقش بسیار گسترده‌تر و بزرگتر سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را بر عهده داشته‌است. "کوردستان" خط مشی‌های مقاومت، منتهای مبارزه و احساسات انقلابی را سنگ بنای مبارزه در راه رهایی کورد در ایران قرار داده و در راستای اتحاد و وحدت صفوف میان نیروهای سیاسی در هر کدام از بخشهای کوردستان و در سطح میهنی کوردستان بزرگ تلاش ورزیده و بحق دارای گفتمان کوردی بوده و مسأله‌ی ملی را وارد قلب و ذهن آحاد کورد ساخته‌است. در تمامی این مدت "کوردستان" به شیوه‌ای ویژه‌تر میان خواستهای ملی مردم کوردستان ایران و روزنامه‌ی "کوردستان" همواره پیوندی مؤثر و مستقیم بوده‌است. استراتژی تغییر

ادامه‌ی سرمقاله

... می‌کند و ترس و خوف بر او چیره می‌شود.

طی چند روز گذشته، خامنه‌ای در دیداری با خانواده تروریست قاسم سلیمانی سخنی را بر زبان آورد که رسانه‌ها و سیاسیون از این سخن متعجب شدند: خامنه‌ای مدعی شد که در سالهای گذشته خدا با زبان وی صحبت کرده است!

خامنه‌ای دیگر فرمانده‌های تروریست و امام‌های وهمی و امیدهای نحیف و ضعیف خود را برای پوتین و حسن نصرالله و حماس و ... را نداشته و فرصتی چندانی برایش باقی نمانده و بدنیشان خود را به زبان مستقیم خدا برای مردم تبدیل کرده است! قبلا می‌گفتند که ولی فقیه نشانه و نماینده خدا بر روی زمین است و حال از آن گذشته و خود را زبان آتشین خدا اعلام می‌کند.

در اینجا که جایگاه و مقام خویش را تغییر داده و به وهمی بزرگ پناه برده است باید شرایط و مکان آن را در نظر بگیریم تا بدانیم که خامنه‌ای برای چه خود را به زبان

تنهایی یک دیکتاتور

این در حالست که سال به سال وعده داده که جبهه مقاومت گسترش می‌یابد و اسرائیل و آمریکا پایان می‌یابند! قدرت ولایت فقیه که به ام القرای اسلامی نیز نام می‌برد، بر همه منطقه و جهان اسلام مستولی خواهد شد!

این وعده‌ها نه تنها محقق نشده‌اند بلکه اقتصاد آن را ویرانتر و مردم کشور از آن بیزارتر شدند و جبهه مقاومت که قرار بود اسرائیل و آمریکا را از بین بردن دیگر زیر بمباران موشک و پهپادهای آمریکا و اسرائیل در غزه و باب المندب و سوریه و لبنان و عراق قرار دارند و خامنه‌ای نیز نتوانسته که حامی آنها باشد و خود را از مسئولیت مبرا کرد.

ترس از موشک‌های آمریکا چنین کرده که گویا وی از تصمیمات جبهه مقاومت مطلع نیست! اما ترس از فروپاشی شخصیتش حداقل در میان طرفدارانش همه روز بیشتر می‌شود و احساس سرافکنندگی می‌کند.

آتشین خدا مبدل کرده و به دروغی چنین بزرگ پناه می‌برد؟ در سیستم ولایت فقیه از روز نخست تاکنون زیربنای خود را براساس انحصار و یاغیگری بر تخت قدرت قرار داده‌اند و به همین دلیل خمینی و دار و دسته‌اش از همان روزهای نخست شروع به تصفیه دیگران کرد و همه کسانی که در به قدرت رسیدن همراه و یاورش بودند حتی آیت الله و مراجعشان را نیز ترور کردند. کار به جایی رسید که خمینی جانشین خود یعنی منتظری را نیز حذف نمود.

این میراث برای خامنه‌ای نیز مستدام گشت و همه را از قدرت کنار زد و حتی رفسنجانی را در استخر خفه نمود! دیکتاتور برای آنکه کسی شریک قدرت و دستورات وی نباشد، همه را حذف نمود و در پایان فردی بیسواد و نادان مانند رئیسی و مافیایش برایش مانده است!

برای دلنوایی خانواده قاسم سلیمانی تروریست و همچنین طرفداران سبک مغزش، ناگزیر است که دروغی بزرگتر از دروغهای گذشته بگوید و در واقع برای دلنوایی خود و پنهان نمودن دلهره تخریب توهماتش؛ خود را به زبان آتشین و تند خدا تبدیل می‌کند و می‌گوید که هر چه را گفته است خدا بوده که از زبان وی سخن گفته است! می‌خواهد بگوید که اگر دروغ گفته و وعده دروغین داده است و اکنون سرافکننده باید خود را از مسئولیت خویش پنهان نماید، خدا متهم است چرا که این سخنانی را که زمانی ابراز داشته، سخنان خدا بوده که بر زبان خود گفته شده وی جاری شده‌اند!

دیکتاتور تنها در پایان عمر و قدرتش از همه زمانها ترسو تر و از هر زمانی ترسناکتر شده! شاید برای رهایی از تخریب و فروپاشی شخصیت وهمی‌اش، سیاستی را پیش بگیرد که هم مردمانی بسیار جان بدهند و خسارت فراوانی به زندگی و جان مردم برسد وهم قدرتش نیز به کوره آتش افکنده شود!

این سرافکنندگی چنان یقه وی را گرفته است که نمی‌تواند پاسخی برای خانواده قاسم سلیمانی تروریست بیابد! در ابتدای کشتن قاسم سلیمانی، خامنه‌ای و پاسدارهای تروریست وی می‌گفتند انتقام سخت را خواهیم گرفت اما نه تنها نتوانستند کاری انجام دهند بلکه با موشک به هواپیمای مدنی خود شلیک کردند!

در این اواخر که جنگ غزه شروع شد یک پاسدار حرفی از دهانش بیرون پرید و گفت این جنگ انتقام قاسم سلیمانی است، اجازه ندادند که شب شود و آن را تکذیب نمودند و اعلام کردند که بیخود گفته است، چرا که از موشک‌های ناوهای اتمی شیطان بزرگ می‌هراسیدند!

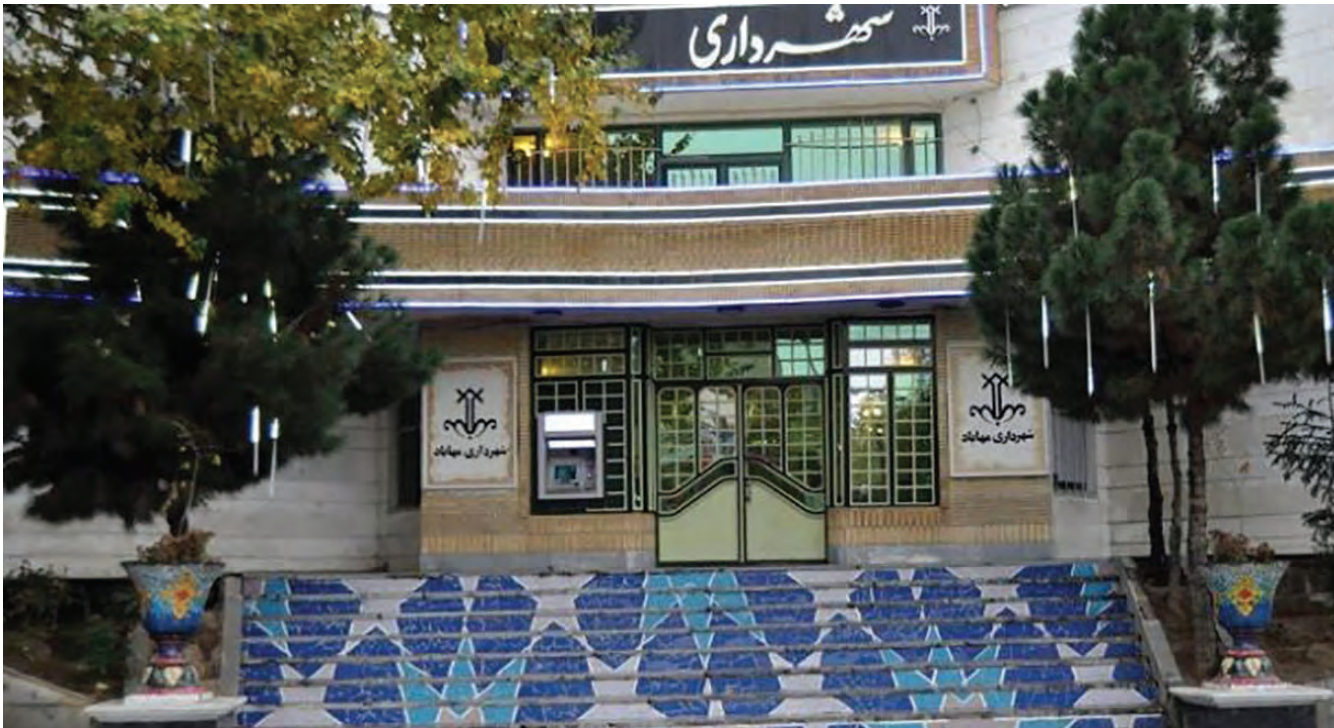
جانشین قاسم سلیمانی تروریست در سوریه کشته شد و به تازگی نیز رئیس حماس در لبنان کشته شد، خامنه‌ای نتوانست کاری انجام دهد و باید هم خود را از مسئولیت پنهان کند چرا که ناوهای اتمی در خلیج صف بسته‌اند!

در چنین شرایطی که دیکتاتوری مستبد به کلی احساس تنهایی می‌کند و تخریب شخصیت وهمیش را با چشم نظاره می‌کند،

شهرداری‌ها، از فساد سیستماتیک تا شهرفروشی



رضا دانشجو



کجاست؟ و چرا تاکنون اقدامی برای درمان آن صورت نگرفته است؟ شهرداری‌ها اگر چه طبق قانون زیرنظر وزارت کشور هستند اما از بسیاری جهات مستقل عمل می‌کنند، شاید مهم‌ترین دلیل این استقلال عمل محل درآمد‌های شهرداری‌ها باشد که می‌توان گفت کمترین اتکا را به بودجه دولتی داشته و شهرداری‌ها مجبور هستند هزینه‌های خود را از محل درآمد‌های تعیین شده در قانون از شهروندان اخذ نمایند.

درآمدها به طور کلی از دو بخش داخلی و خارجی تأمین می‌شود که در درآمد‌های داخلی دریافتی‌های مستقیم شهرداری از اجاره اموال و مستغلات و فروش اموال به دست می‌آید و در منابع درآمد خارجی از محل عوارض شامل صدور پروانه کسب و پیشه و غیره به دست می‌آید. وابسته کردن شهرداری‌ها به درآمد‌های داخلی بدون در نظر گرفتن محدودیت‌های قانونی برای آن سبب شده است که شهرداری‌ها و شوراهای شهر در یک رقابت همیشگی برای کسب در آمد بیشتر، هیچ مانعی را در برابر خود نبینند. خروجی این آزادی عمل را می‌توان در چند بخش خلاصه کرد:

فشار مضاعف بر شهروندان بویژه قشر آسیب‌پذیر جامعه که ناتوان از پرداخت عوارض احتمالی گاه خود را هزار تری قوانین شهرداری اسیر می‌بینند. این قشر بواسطه اینکه اساساً هیچ نقوذی هم در دستگاه شهرداری ندارند عمدتاً باید تمام هزینه‌ها را بپردازند.

بصورت عام می‌توان گفت اغلب درآمد‌های تعریف شده در شهرداری دارای یک تلورانس است، این به این معنی است که مسئول مربوطه این آزادی عمل را خواهد داشت که به فراخور و میل خود در این درآمدها دخل و تصرف کند، ناگفته پیداست که هرچه جایگاه شخص موردنظر بالاتر باشد میزان این تاثیرگذاری بیشتر است. این همان جایی است که به دلیل نبود سیستم نظارتی و یا گاهی اوقات به دلیل همراهی سیستم نظارتی فاسد به حیات خلوت رشوه بگیران و اختلاسگران تبدیل شده است. با اضافه شدن شوراهای شهر انتظار می‌رفت تا سیستم نظارتی بر شهرداری‌ها بهبود یابد اما بواسطه همین قوانین ناقص، نه تنها هیچ بهبودی حاصل نشد بلکه پروسه فساد

فساد و اختلاس و دزدی واژه‌هایی هستند که با عمر ننگین جمهوری اسلامی گره خورده‌اند. در ایران تحت حاکمیت آخوندها کمتر ارگان و سازمان و نهادی را می‌توان یافت که در این فساد گسترده و سیستماتیک غوطه‌ور نشده باشد. اینک بحث فساد مربوط به اشخاص خاصی نیست حالا بدنه فاسد یک سیستم حاکمیتی مورد بحث است. زخمی چرکین که هر چند مدت یکبار از جای دیگر سرباز می‌کند.

شهرداری‌ها از جمله بخش‌هایی هستند که بیشتر از این بیماری مزمن رنج می‌برند، بیماری که تغییر مکرر شوراهای شهر و شهرداران هیچ گاه نتوانسته است درمانی برای این بیماری کشنده بیابد. هرچند عمده کسانی که چه به‌عنوان شهردار و چه به‌عنوان شورای شهر در این چرخه معیوب حضور دارند به‌عنوان بخشی از بدنه بیمار رژیم اساساً خود انتقال دهنده بیماری هستند اما در میان گاه‌ها افراد صالح و شایسته خارج از دایره حاکمیت هم اگر به هر دلیلی توانسته‌اند به این چرخه معیوب و بسته وارد شوند در هزار تری سیستم فاسد شهرداری کاری از پیش نبرده و دیر یا زود یا استعفا داده‌اند یا مجبور به استعفا شده‌اند. سرطانی که در شهرداری‌ها سالهاست ریشه دوانده است به نظر می‌رسد جز با نابودی جمهوری اسلامی قابل درمان نیست.

خبر صدور حکم دستگیری دو تن از شهرداران سابق مهاباد در حالی از سوی دستگاه قضائیه رژیم صادر شد که از قرار معلوم هر دو نفر متواری هستند! این تازه‌ترین خبر در مورد فساد دامنه‌دار در شهرداری‌هاست. شهرداری و شوراهای شهر به واسطه قوانین غلط و سیستم فساد حاکمیتی سالهاست که به یکی از گلوگاه‌های رانت و رشوه در جمهوری اسلامی تبدیل شده‌اند. خبر دهها دستگیری در دستگاه عریض و طویل شهرداری‌ها و شوراهای شهر در سال‌های اخیر فقط بخش کوچکی از فساد لجام گسیخته در این بخش می‌باشد. هر چند جمهوری اسلامی و شخص علی خامنه‌ای همیشه سعی کرده است فساد را در چارچوب چند نفر و چند پرونده افشاشده تنزل دهد، اما واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی سالهاست وارد مرحله فساد سیستماتیک شده است. اما ریشه این بیماری کشنده در شهرداری‌ها

جمهوری اسلامی هم هست. از اواسط دهه هفتاد شمسی و سال‌های ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، ساخت و ساز برای بسیاری از سرداران دزد سپاهی تبدیل به تجارتی پرسود شد این رویه مسلماً مستلزم حضور در شهرداری‌ها بود، کارتل‌های سپاه بویژه در کلان‌شهرها بواسطه نفوذ در شهرداری ضمن برخورداری از معافیت در پرداخت هزینه‌های بسیار می‌توانستند با دور زدن قوانین تراکم دلخواه خود را داشته باشند. شهرداری بواسطه گردش مالی بسیار و همچنین آزادی عمل در عزل و نصب‌ها سالهاست به محلی برای تجمع نیروهای وابسته به سپاه تبدیل شده است. این موضوع در کلان‌شهرها اهمیت چندانی پیدا کرده است.

در مقام مقایسه باید گفت متاسفانه وضعیت شهرهای کوردستان بسیار بحرانی‌تر است، فساد گسترده در شهرداری‌ها دیگر برای کسی پوشیده نیست، اما نگران کننده‌تر اوضاع اسفناک بسیاری از شهرهای کوردستان است که در سایه بی نظمی گسترده و تصمیمات غیرکارشناسی، سیما و منظر شهری خود را به کلی از دست داده‌اند، آسیب‌هایی که متاسفانه جبران برخی از آنها غیر ممکن است.

مشکلات بسیاری روبرو خواهد شد. آنچه از آن به‌عنوان "شهرفروشی" یاد می‌شود خروجی همین تصمیمات غلط است. نکته مهم که نباید به آسانی از آن گذشت مطالعات غلطی است که در بیشتر شهرها بواسطه ارتش بصورت صوری صورت گرفته‌اند و هیچ همخوانی با کالبد شهر مورد نظر ندارند، این موضوع در کنار تفکیک‌های اشتباه صورت گرفته باعث می‌شود میل به انجام تخلف به یک خواسته مردمی تبدیل شود!

کمسیون ماده ۱۰۰ که در سال ۱۳۳۴ تصویب شده است! به بخشی از پروسه درآمدزایی شهرداری‌ها تبدیل شده است در حالیکه خواستگاه این قانون جلوگیری حداکثری از وقوع تخلفات بود اینک به عاملی برای کمک به متخلفین تبدیل شده است. ناگفته پیداست که به خاطر آزادی عمل اعضای این کمیسیون در مقدار جریمه، یکی از گلوگاه فساد در شهرداری‌ها همینجا است!

اما واقعا علی‌رغم اینکه دلیل این بی نظمی در شهرداری کاملاً مشخص است چرا در طول سالیان تاکنون هیچ اقدامی برای رفع این مشکل صورت نگرفته است؟ واقعیت این است سیستم معیوب و فسادزای شهرداری‌ها نه تنها برای حاکمان جمهوری اسلامی مشکلی ایجاد نمی‌کند بلکه مطلوب و محبوب کارتل‌های سپاه و سرسپردگان دزد

و ارتشا وارد فاز جدیدی شد. اینک هرچند مدت یکبار شاهد پرده‌برداری از پرونده کلان فساد در شهرداری‌ها هستیم.

خروجی نهایی و بی گمان بدترین پیامد این آزادی عمل تبعات جبران ناپذیر تصمیمات عمدتاً غلط و غیر کارشناسی در شهرداری بویژه بعد از روی کار آمدن شوراهاست که متاسفانه تا همیشه باقی خواهند ماند و جبران آنها بیشتر اوقات غیرممکن و یا فقط با صرف هزینه‌های بسیار ممکن است. همانطور که گفته شد شوراهای در رقابتی همیشگی برای کسب همزمان منفعت و البته دورنگامی به انتخابات آینده سعی در انجام پروژه‌های مختلف از طریق شهرداری‌ها دارند. مسلماً شهرداری‌ها برای انجام این پروژه‌ها نیازمند درآمد بیشتر هستند. متاسفانه منبع عمده این درآمدها بواسطه تصمیمات عجولانه و غیرکارشناسی شوراهای و شهرداری، از طریق فروش اموال شهرداری و یا فروش تراکم تأمین می‌شود. در سال‌های اخیر دهها پرونده واگذاری فضاهای سبز تغییر کاربری داده شده توسط شهرداری از سوی رسانه‌ها گزارش شده است. فروش تراکم یکی از دیگر راه‌های خطرناک برای تأمین درآمد است. جایی که از سیما و منظر شهری هیچ چیز باقی نمی‌ماند و شهر در آینده با

کشته و زخمی شدن ۱۶۳ کولبر، اعدام ۳۹ زندانی، بازداشت ۱۹۵ شهروند و

صدور حکم ۲۰۷۹ ماه زندان برای ۶۶ زندانی سیاسی کورد در پاییز ۱۴۰۲

www.chownews.com

گزارش موارد نقض حقوق بشر در کردستان ایران

مرکز حقوق بشر کردستان ایران
گزارش سوم ۱۴۰۲

سه ماهه پاییز ۱۴۰۲

که در مجموع تعداد بازداشت شدگان ۹ ماهه سال جاری به ۷۶۳ شهروند رسیده است. از این تعداد شهروندان بازداشت شده طی سال جاری، دستکم ۶۶ شهروند دادگاهی و به ۳ ماه تا ۱۱ سال و در مجموع به ۱۷۳ سال و ۳ ماه حبس محکوم شده‌اند.

همچنین روز شنبه ۲۰ آبان ماه، کیوان دهقان اهل شهرستان سردشت سه روز پس از آنکه بازداشت شده بود، بر اثر شکنجه نیروهای امنیتی در بازداشتگاه جان خود را از دست داد.

انفجار مین‌های به‌جای مانده از جنگ بین ایران و عراق و مین گذاری‌های سالهای گذشته سپاه پاسداران در مناطق کوردستان طی سه ماهه پاییز، بیش از ۱۰ قربانی گرفته است که "مرکز حقوق بشر کوردستان ایران" توانسته است مشخصات ۶ تن از آنها را احراز هویت کند که از این تعداد دو شهروند جان باخته و ۴ تن دیگر نیز به شدت زخمی شده‌اند. باید اشاره کرد که طی شش ماهه اول سال (بهار و تابستان) نیز ۱۳ شهروند و در مجموع ۹ ماهه سال این تعداد به ۱۹ نفر رسیده است که ۳ تن از آنها جان باخته و ۱۶ شهروند دیگر زخمی شده‌اند.

تن از آنها کشته و ۲۱۳ تن دیگر زخمی شده‌اند، توسط این نهاد حقوق بشری ثبت شده است.

طی سه ماهه پاییز سال جاری، دستکم ۳۹ زندانی کورد اعدام شده‌اند که ۲ تن از این زندانیان بانام‌های "ایوب کریمی و قاسم آسته" بیشتر به اتهامات عقیدتی بازداشت و اعدام شده‌اند. دستگاه قضایی جمهوری اسلامی طی ۶ ماه اول سال(بهار و تابستان) نیز ۴۳ زندانی دیگر کورد را به دار آویخته بود، که در مجموع از اول سال شمسی تاکنون ۸۲ زندانی در زندان‌های ایران و کوردستان اعدام شده‌اند. طبق اطلاعات "چاونیوز" بیشتر این زندانیان به اتهامات "قتل عمد" و یا در ارتباط با جرایم "مواد مخدر" بازداشت و به اعدام محکوم شده بودند.

در ارتباط با بازداشت و زندانیان سیاسی نیز، طی سه ماهه سوم سال، نیروهای امنیتی دستکم ۱۹۵ شهروند و فعالین مدنی را با اتهام فعالیت برعلیه رژیم اسلامی ایران یا همکاری با احزاب کورد، بازداشت کرده است. نهادهای امنیتی اطلاعاتی جمهوری اسلامی طی شش ماه اول سال نیز حداقل ۵۸ شهروند را بازداشت کرده

و به شدت زخمی شد. حزب دمکرات طی بیانیه‌ای اعلام کرد: گروهی تروریستی از سوی رژیم جمهوری اسلامی ایران مامور ترور سهراب رحمتی بوده‌اند که خوشبختانه ایشان از این ترور جان سالم به‌در برد. طبق آمار "مرکز حقوق بشر کوردستان ایران" (چاونیوز): از اول مهرماه سال جاری تا آخر آذرماه، دستکم ۱۶۰ کولبر و کاسبکار با تیراندازی، انفجار مین، سرمازدگی و سقوط از ارتفاع جان خود را از دست داده و یا زخمی شده‌اند، که از این تعداد ۱۵ کولبر کشته و ۱۴۵ تن دیگر زخمی شده‌اند. یکی از موارد قابل ذکر این است که، از مجموع این آمار ۱۰۴ کولبر تنها در ارتفاعات مرزی "هنگه‌ژال" شهرستان بانه مورد هدف تیراندازی مستقیم نیروهای نظامی قرار گرفته‌اند.

کشته و زخمی شدن ۱۶۰ کولبر طی سه ماهه پاییز در حالی است که، در شش ماه گذشته سال ۱۴۰۲ (بهار و تابستان) نیز دستکم ۸۳ کولبر مورد هدف قرار گرفته بودند که از این تعداد ۶۸ تن زخمی و ۱۵ کولبر دیگر هم جان خود را از دست داده بودند. با احتساب این آمار از اول سال جاری تاکنون، ۲۴۳ کولبر و کاسبکار که ۳۰

"مرکز حقوق بشر کوردستان ایران" (چاونیوز)؛ بخشی از نقض آشکار و سیستماتیک حقوق بشر توسط نهادها سرکوبگر و دستگاه قضایی جمهوری اسلامی در کوردستان طی ۳ ماه پاییز امسال را به شرح زیر منتشر کرد: آرمیتا گراوند، دختر دانش آموز ۱۷ ساله، روز شنبه ۶ آبان‌ماه ۱۴۰۲ پس از ۲۸ روز بستری در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان فجر تهران، جان خود را از دست داد. آرمیتا گراوند، روز یکشنبه ۹ مهرماه در متروی تهران(خط ۴۷ مترو، میدان شهدا) به‌دلیل نداشتن حجاب اجباری، توسط یکی از نیروهای امر به معروف(حجاب بان) که با وی بر سر حجاب وارد مشاجره شده بود و با مقاومت آرمیتا، حجاب بان ایشان را هل داده بود، با برخورد سرش به ستون فلزی کنار مترو بیهوش شده بود.

روز پنج شنبه ۲۵ آبان‌ماه نیز، سهراب رحمتی، وکیل، عضو فعال حزب دمکرات کوردستان ایران و از اعضای سندیکای وکلای اقلیم کوردستان، در نزدیکی محل سکونت خود(هانا سیتی) در شهر اربیل با تیراندازی مورد سوءقصد قرار گرفت



خودکشی دانش آموزان

حکایتی تاسف‌بار در زمینه آموزش و پرورش

آموزش امروزی یکی نیست. جوابگوی نیازهای وی نیست. بیشتر مسائل آموزشی حول مسائلی به درد نخور و کلیشه‌ای می‌چرخد. در مدارس مهارت‌های زندگی آموخته نمی‌شود. راهنمایی و مشاوره و حتی مددکاران اجتماعی در مدارس وجود ندارند. دانش آموزی که در سنین ۱۵ سالگی با آشفته‌گی سوالات و احساسات عمیق مواجه می‌شود راهنمایی وجود ندارد که جواب سوالات آن را بدهد و ناگزیر دانش آموز باید خود گلیم خود را از آب بکشد بیرون که در نتیجه هم به فردی نرمال تبدیل نخواهد شد.

معنویات و منویات دانش آموز مورد تیغ جراحی سران رژیم قرار می‌گیرد و تا جایی که تفتیش عقاید صورت می‌گیرد و موجب می‌شود که دانش آموز فرار را بر قرار در مدرسه ترجیح دهد. اکثریت دانش آموزان از آموزه‌های دینی گریزانند و حتی در تضاد با دین. این نشان از تحمیلی بودن دروس آموزشی دارد.

در رابطه با خودکشی تا کنون هیچ کدام از نهادهای رژیم ایران و به ویژه آموزش و پرورش در سطح نگرانی از آن بحث نکرده‌اند و آن را حالتی طبیعی جلوه می‌دهند. اما خودکشی دانش آموزان بیانگر این است که آموزش و پرورش در ایران در مسیر تباهی است.

زیادی از آن‌ها فرسوده یا با کمبود امکانات روبه‌رو هستند. اتفاقی که در کنار پایین آوردن کیفیت آموزش، امنیت و سلامت دانش آموزان و معلمان را هم تهدید می‌کند. استان‌های ایلام، کرمانشان همدان و لرستان با موضوع خودکشی روبرو هستند و معمولاً هم میانگین خودکشی در این استان‌ها از میانگین کشور بیشتر است و گاهی مواقع حتی ممکن است میانگین خودکشی در این استان‌ها تا سه برابر میانگین کشوری باشد. این مسئله محدود به دیروز و امروز نیست و هر زمانی که موضوع خودکشی در ایران مطرح می‌شود استان‌های یاده شده به ویژه ایلام و کرمانشان بیشترین نرخ خودکشی را دارند.

واقعیت این است پیشگیری از خودکشی دغدغه جدی مسوولان نیست. مسوولین ممکن است دوست نداشته باشند به موضوع خودکشی پرداخته شود از طرف دیگر هیچ مسوولی را نه برای وقوع خودکشی‌های اخیر بلکه برای سایر اتفاقات گذشته بازخواست نکرده‌اند.

در ابتدای مقاله ذکر کردیم که خودکشی تقدیرگرایانه گریبانگیر دانش آموزان است. حق انتخاب دانش آموزان سلب شده است و بالاچار دانش آموز باید چیزی را یاد بگیرد که تهیه و تدوین شده است یعنی دروسی تحمیلی. در مدارس دروسی تدریس می‌شوند که با میل و فکر دانش

می‌شود و هر بار که مسوولان آموزش و پرورش لب به سخن می‌کشایند، وعده اتمام این کار تا چند ماه آینده را می‌دهند. هنوز اما در عمل مدارس زیادی وجود دارند که در کنار مقاومت‌سازی، چشم انتظار رسیدن تجهیزات آموزشی نشده‌اند. ایلام از جمله استان‌هایی است که به دلیل نایم بودن برخی مدارسش، به کمک‌های فوری نیاز دارد. نظام تامین فضا، تجهیزات و فناوری یکی از مهم‌ترین بندهای سند تحول بنیادی آموزش و پرورش است که به زیرساخت و تامین آن در مراکز آموزشی کل کشور می‌پردازد و وظیفه عملیاتی کردن آن هم بر عهده سازمان نوسازی مدارس کشور قرار داده شده است.

همچنان مناطقی که مدارس شان به بهسازی و نوسازی نیاز دارد، چشم انتظار تامین تجهیزات هستند. در این میان ایلامی‌ها یکی از مهم‌ترین درخواست‌های خود را استاندارسازی فضاهای آموزشی و برچیده شدن مدارس کانکسی اعلام کرده‌اند. در شهرستان هلیلان مدارس کانکسی وجود دارد. البته تا قبل از شروع سال تحصیلی مسوولان قول داده بودند روستاهای دارای بیش از 10 دانش آموز، صاحب مدارس عادی با امکانات لازم شوند؛ ولی مدارس این شهرستان نمی‌دانند اولویت شان را سیستم گرمایشی و سرمایشی عنوان کنند یا نداشتن تخته‌های هوشمند در کلاس‌ها.

وضعیت مدارس ایلام خوب نیست و تعداد گران گفته‌اند که این بودجه سمی است. تا کنون که بودجه‌هایی که برای آموزش و پرورش در نظر گرفته شده است در جای خود هزینه نشده است. حتی سران رژیم بر این باور هستند که عدم شفافیت در بودجه این وزارت وجود دارد. بیشتر بودجه آموزش و پرورش برای دستمزد معلمان و دبیران اختصاص داده می‌شود. در حالی که دستمزد معلمان از بودجه ویژه این وزارت جدا باشد.

بودجه‌ای که در آن عدم شفافیت وجود دارد و از سویی دیگر از تجهیز مدارس و اختصاص دستمزد‌ها سخن گفته می‌شود در تضاد است. تا حالا هم بسیاری از مدارس یا معلم ندارند یا با کمبود معلم مواجه هستند. این در حالی است که فارغ التحصیلان دانشگاهی به صفوف بیکاران می‌پیوندند. در بسیاری از مناطق کوردستان و ایران هنوز مدارسی هستند که کپری یا کانکسی هستند که فضایی مناسب برای تدریس نمی‌باشد.

غیراستاندارد بودن مکان‌های آموزشی تاثیر منفی بر یادگیری دانش‌آموزان دارد زیرا اگر این امکانات در مدرسه وجود نداشته باشد فرآیند یادگیری به درستی تکمیل نمی‌شود. نوسازی فضای آموزشی و وسایل موجود در آن مهمترین عامل یادگیری دانش‌آموزان در مدرسه به شمار می‌رود. سال‌هاست در مورد بهسازی، نوسازی و مقاوم‌سازی مدارس در کل ایران صحبت

خواهیم رسید که آموزش و پرورش در ایران و کوردستان دارد روی ریل تباهی می‌رود.

ما در فوق مقاله ذکر نمودیم که خودکشی تقدیرگرایانه آن نوعی است که دانش‌آموزان به آن روی می‌آورند. در این خودکشی حق تعیین انتخاب از دانش آموز سلب شده است. دانش آموز موجودی فرامینی یا مابعدالطبیعه نیست که ما به آن نگرشی متفاوت داشته باشیم. وی فردی است به مانند ما.

هدف آموزش و پرورش نیز تربیت و پرورش فردی است که بهنجار و نرمال باشد. فردی باشد که توانایی انتخاب صحیح را برای زندگی خود داشته باشد. تحویل دادن نسلی است که بتواند آینده خود را رقم بزند. کسی باشد که بتواند در جدال زندگی و نامالیمات راهی را بیابد و خود را از گرداب سختی‌ها نجات دهد.

اما این هدف آموزش و پرورش بالعکس نتیجه داده است. فردی که ۱۳ سال از عمر خود را در چهارچوب مدرسه و کلاسهای درس سپری می‌کند سرانجام به این مرحله می‌رسد که وی عمر خود را پای نیمکت‌های چوبی و یک تخته‌سیاه کلاس تلف کرده است.

این دانش آموز ۱۸ ساله به نقطه‌ای می‌رسد که اگر درس نخوانده بود حداقل استادکاری خوب در زمینه مکانیک یا بنایی بود و بسیار هم مسرور و شادان است. این موضوعات و ده‌ها موضوع دیگر نشان از چیست؟ برای چه یک نوجوان باید دست به خودکشی بزند؟ مدرسه چه چیزی را آموزش می‌دهد که نوجوانی با این همه شور و شوق در نهایت خودکشی می‌کند یا ترک تحصیل.

فضای مدرسه چگونه است که دانش آموز مرگ بر قرار ترجیح می‌دهد؟ در آموزش و پرورش که حق انتخاب از فرد گرفته شده است و آنچه به عنوان ماده‌های درسی تجویز می‌شود دروسی تحمیلی است گمانی در آن نبوده است که دانش آموز با فضایی که بر جامعه حاکم است دست به خودکشی می‌زند.

دانش آموزی که برای آینده خود در تلاش است و امیدوار به زندگی است چرا هنوز به دانشگاه نرسیده به نتیجه مرگ می‌رسد؟ ده‌ها پرسش دیگر مطرح است که چرا؟ کیفیت تحصیلی در مدارس ایران و کوردستان چه مفهومی دارد و امکانات و تجهیزات مدارس در چه حدی قرار دارد که جوابگوی نیازهای بسیار محدود دانش آموزان نیست.

با نگاهی به بودجه آموزش و پرورش به این نکته خواهیم رسید که رسالت آموزش و پرورش در ذهنیت سران رژیم ایران فقط رفع تکلیف است. برای سال ۱۴۰۲ خورشیدی ۲۴۲ هزار میلیارد تومان پیش بینی شده است. یعنی سرانه هر دانش آموز روزانه ۲ هزار تومان است. بودجه سال آینده یعنی سال ۱۴۰۳ خورشیدی گویا ۲۰ درصد بیشتر افزایش یافته است. اما تحلیل

گران گفته‌اند که این بودجه سمی است. تا کنون که بودجه‌هایی که برای آموزش و پرورش در نظر گرفته شده است در جای خود هزینه نشده است. حتی سران رژیم بر این باور هستند که عدم شفافیت در بودجه این وزارت وجود دارد. بیشتر بودجه آموزش و پرورش برای دستمزد معلمان و دبیران اختصاص داده می‌شود. در حالی که دستمزد معلمان از بودجه ویژه این وزارت جدا باشد.

بودجه‌ای که در آن عدم شفافیت وجود دارد و از سویی دیگر از تجهیز مدارس و اختصاص دستمزد‌ها سخن گفته می‌شود در تضاد است. تا حالا هم بسیاری از مدارس یا معلم ندارند یا با کمبود معلم مواجه هستند. این در حالی است که فارغ التحصیلان دانشگاهی به صفوف بیکاران می‌پیوندند. در بسیاری از مناطق کوردستان و ایران هنوز مدارسی هستند که کپری یا کانکسی هستند که فضایی مناسب برای تدریس نمی‌باشد.

غیراستاندارد بودن مکان‌های آموزشی تاثیر منفی بر یادگیری دانش‌آموزان دارد زیرا اگر این امکانات در مدرسه وجود نداشته باشد فرآیند یادگیری به درستی تکمیل نمی‌شود. نوسازی فضای آموزشی و وسایل موجود در آن مهمترین عامل یادگیری دانش‌آموزان در مدرسه به شمار می‌رود.

سال‌هاست در مورد بهسازی، نوسازی و مقاوم‌سازی مدارس در کل ایران صحبت



چه‌مال رسولی

"هر چه را بگنند نمک می‌زنند وای بر آن روز بگنند نمک، ضرب المثلی است نظام آموزشی رژیم جمهوری اسلامی ایران را بسیار خوب توضیح می‌دهد. از آغاز زندگی بشریت تعلیم و تربیت گرچه به صورت امروزی نبوده است اما برای اصلاح انسان و سپس امورات جامعه بوده است حال نظام آموزشی رژیم ایران خود به جای آنکه اصلاح شود دقیقاً مبدلی است برای بهم ریختگی فرد.

چند روز پیش بود که خبری در رسانه‌ها منتشر شد که ۴ دانش آموز در شهرستان چوار از توابع استان ایلام در کوردستان ایران دست به خودکشی زده‌اند! خبری که تیرت رسانه‌های داخلی و خارجی شد هر رسانه‌ای تعبیری از این کار دلخراشانه می‌زد و نتیجه همه تعبیرات رژیم ایران را نشانه می‌رفت.

استان ایلام خود در سطح جهان به پایتخت خودکشی معروف است. در این استان خودکشی به‌عنوان راهکاری برای رهایی از هر قید و بند و شرایط سختی مورد استفاده قرار می‌گیرد. هیچ مسوولی از رژیم ایران و هیچ نهاد و موسسه‌ای علت این خودکشی‌ها را بیان نمی‌کند.

اما آنچه قابل تصور است وضعیت نابسامان اقتصادی این استان است که بدون شک این موضوع بانی اصلی این فاجعه انسانی است که مانند خوره گریبانگیر همه طیف جامعه این استان شده است. اما یک پرسش مطرح می‌شود که چرا دانش آموزان قربانی این فاجعه می‌شوند.

دانش آموزانی که در سنین شور و شوق هستند و اشتیاق به زندگی در آینده زبانه می‌کشند سرانجام به دست خود مرگ را انتخاب می‌کنند چه دلیلی دارد؟ این موضوع به آموزش و پرورش بر می‌گردد. اگرچه خودکشی موضوعی است که به جامعه شناسی برمی‌گردد.

خودکشی چندین نوع است خودخواهانه، دگرخواهانه، آنومیک و تقدیرگرایانه. دو نوع آنومیک و تقدیرگرایانه از نوعی هستند که یقه دانش آموزان را گرفته و این دو نوع به ویژه تقدیرگرایانه از نوعی است که دانش آموزان به آن دست می‌زنند.

خودکشی آنومیک نوعی است که هرگاه نظارتی که جامعه بر رفتارها و هنجارها دارد ضعیف یا حذف شود، حالت "بی هنجاری" یا "تابه سامانی" در جامعه به وجود می‌آید. بی هنجاری از تضعیف وجدان اخلاقی ناشی می‌شود و عموماً با بحران‌های بزرگ اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی همراه است.

خودکشی دیگر که بیشترین شباهت را به خودکشی دانش آموزان دارد خودکشی تقدیر گرایانه است. خودکشی تقدیرگرایانه، نوعی عکس‌العمل به بازبینی، کنترل و تنظیم اجتماعی جامعه است. زمانی که حق گزینش از افراد سلب شده و فرد تحت شرایط اجباری نمی‌تواند اهداف و راه‌های رسیدن به آن‌ها را فراهم کند، سرانجام به قضا و قدر تن می‌دهد و اقدام به خودکشی می‌کند.

از لحاظ نظارتی جامعه ایران و کوردستان جامعه‌ای است که هیچ گونه نظارتی استاندارد که در آن موسسات و نهادهای اجتماعی قوی که بتواند مشاوره و راهنمایی به افراد جامعه بدهد وجود ندارد. مدارس نیز فاقد متخصصان مشاوره و راهنمایی هستند. معلمان دارای سطح تحصیلات عالی نیستند. بودجه‌ای برای تفریحات شاد و سرگرمی‌ها اختصاص داده نمی‌شود. در یک کلام کیفیت آموزشی در مدارس ایران جان باخته است و رنگی بر چهره آن می‌زنند تا جان بگیرد.

کیفیت آموزشی مفهومی است که شامل 4 بعد است که عبارتند از: کارکردها و فعالیت‌های مدرسه از قبیل فرایند یاددهی- یادگیری دانش‌آموزان؛ معلمان و دست اندرکاران آموزشی؛ دانش‌آموزان و مخاطبین؛ امکانات و تجهیزات آموزشی. اگر این ۴ بعد را هر کدام که تفسیری بلند دارند کنار هم بگذاریم و بنا به قضاوت خود آن را ارزیابی کنیم به این نتیجه

نماینده جمهوری خواه آمریکا:

تا وقتی خزانه ایران پر پول است تروریسم از بین نمی‌رود



شود که به تروریسم در سراسر منطقه دامن می‌زنند.»
جمهوری اسلامی در بحبوحه جنگ حماس با اسرائیل به‌عنوان متحد آمریکا، حمایت خود را از این گروه شبه‌نظامی نشان داده است و مدت‌هاست از حماس حمایت مالی می‌کند.

با تداوم جنگ در غزه، ترس از بروز درگیری گسترده‌تر در خاورمیانه با مداخله تهران افزایش یافته است. روز دوشنبه چهارم دی، حمله منتسب به اسرائیل به سوریه منجر به کشته شدن رضی موسوی، فرمانده ارشد ایرانی شد و در نتیجه جمهوری اسلامی متعهد شده است که این حمله را تلافی کند. حسین امیرعبداللّه‌یان، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «تل‌آویو منتظر شمارش معکوس سختی است.»

وب‌سایت هیل نوشت پس از زخمی شدن سه سرباز آمریکایی در حمله به پایگاه هوایی اربیل از سوی یک گروه شبه‌نظامی

مایک والتز، نماینده جمهوری خواه مجلس نمایندگان آمریکا روز سه‌شنبه پنجم دی ماه گفت که دولت جو بایدن پس از پایان جنگ اسرائیل با گروه شبه‌نظامی حماس، باید در راستای کمک به اسرائیل، سیاست‌های خود را در قبال جمهوری اسلامی تغییر دهد.

وب‌سایت هیل در گزارشی، گفت‌وگوی والتز با فاکس‌نیوز را منتشر کرد و به نقل از او نوشت: «اسرائیل فقط در غزه چمن می‌زند.» این عبارت بدین معنی است که حضور مبارزان فلسطینی در نوار غزه و سلاح‌های ابتدایی اما موثرشان مانند علف‌های هرزی هستند که باید قطع شوند.

به گفته والتز، «حتی پس از پاک‌سازی حماس و تا زمانی که ایران ملو از پول نقد باشد، آن‌ها دوباره رشد خواهند کرد و تروریسم باز می‌گردد.» والتز ادامه داد: «بزرگ‌ترین کاری که دولت آمریکا می‌تواند برای کمک به اسرائیل انجام دهد این است که سیاست خود را در قبال ایران ۱۸۰ درجه تغییر دهد، به فشار حداکثری برگردد و مانع از پر شدن خزانه کسانی

زیرسازی برای صدور انقلاب: جنگ نامتقارن از طریق گروه‌های نیابتی



عادل درخشانی



در کنار اقدامات نظامی، اقدامات نرم از جمله فعالیت سیاسی، تبلیغات، آموزش در مورد عقاید و آرای آیت الله خمینی و سایر اشکال ارتباطی توسعه یافته و بودجه فوق العاده‌ای تأمین می‌شود. مراکز فرهنگی ایران در سراسر خاورمیانه و همچنین جوامع مسلمان در سراسر جهان فراوان شدند. سپاه قدس بازیگران هویت‌داری را که در بیان و تبلیغ شکایات قومی مذهبی تخصص دارند، شناسایی کرد. پس از فرآیند بلوغ و رشد، این گروه‌ها برای دامن زدن به اعتراض اجتماعی مورد توجه قرار گرفتند. در موارد پیشرفته‌تر، گروه‌های نیابتی به احزاب سیاسی تبدیل شدند، روندی که ایرانیان آن را تشویق و پرورش می‌دادند

الله خمینی از دوران نجف و همکار محمد منتظری در روزهای ساتاجا، نمونه اولیه صادر کننده سفیر انقلابی شد. محتشمی پور، که به‌عنوان سفیر در دمشق کار می‌کرد، در تأسیس حزب الله نقش اساسی داشت.

در کنار اقدامات نظامی، اقدامات نرم از جمله فعالیت سیاسی، تبلیغات، آموزش در مورد عقاید و آرای آیت الله خمینی و سایر اشکال ارتباطی توسعه یافته و بودجه فوق العاده‌ای تأمین می‌شود. مراکز فرهنگی ایران در سراسر خاورمیانه و همچنین جوامع مسلمان در سراسر جهان فراوان شدند. سپاه قدس بازیگران هویت‌داری را که در بیان و تبلیغ شکایات قومی مذهبی تخصص دارند، شناسایی کرد. پس از فرآیند بلوغ و رشد، این گروه‌ها برای دامن زدن به اعتراض اجتماعی مورد توجه قرار گرفتند. در موارد پیشرفته‌تر، گروه‌های نیابتی به احزاب سیاسی تبدیل شدند، روندی که ایرانیان آن را تشویق و پرورش می‌دادند. این گروه‌های نیابتی دوکاره مشروعیت سیاسی کسب نمودند، در حالی که پوشش افراطی داشتند. در مجموع، ترکیب تاکتیک‌ها متناسب با ویژگی‌های جنگ نسل چهارم است، که به‌عنوان درگیری توصیف می‌شود که در آن خطوط بین سیاست و جنگ، غیرنظامیان و مبارزان تار است.

کارشناسان نسل چهارم جنگ توضیح می‌دهند که استفاده همزمان از همه شبکه‌های موجود سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی با هدف ترغیب تصمیم گیرندگان دشمن به اینکه اهداف استراتژیک آن غیرقابل تحقق است یا بسیار پرهزینه است. تحمیل تلفات سنگین به مردم غیرنظامی یکی از راه‌های اثبات این موضوع بود. راه دیگر این بود که دشمن را در تنش دائمی خشونت بار نگه دارند. گفته شده این استراتژی به اصطلاح تنش باعث فرسودگی روانشناختی در بین سیاست گذاران و شتون مختلف نظامی می‌شود و باعث عقب نشینی دشمن می‌شود.

از وحشت را در خاورمیانه و فراتر از آن تحریک می‌کند. به طرز جالب توجهی، پس از امضای توافق هسته‌ای در سال ۲۰۱۵، تهدیدها شبکه فعال افراطی نیابتی افزایش یافته بود و این باعث ناراحتی دولت اوپاما شد که امیدوار بود ایران را به عضویت با رعایت قانون در جامعه بین المللی تبدیل کند. اما جمهوری اسلامی ایران از تهدیدها و حملات تندروانه علیه مجموعه‌ای از دشمنان خود استفاده کرده است.

برای آموزش شبه نظامیان، سپاه در اردوگاه منظریه (اردوگاه باهنر) در تهران تاسیساتی را افتتاح کرد که آیت الله خمینی در ۱۱ فوریه ۱۹۸۲ آن را افتتاح کرد. این مرکز آزمایشگاهی برای تاکتیک‌های جنگ نامتقارن بود، معروف به ابزارهای طاقچه. بمب‌گذاری انتحاری، هواپیماربایی، بمب سازی، مواد منفجره بزرگ، جنگ چریکی از جمله مهارت‌های آموزش داده شده بود. اولین فرمانده منظریه عباس گلرو، پاسدار بود که در سال ۱۹۸۱ خود را متمایز کرد. گلرو و جانشینان وی با کارشناسان کره شمالی، سوریه و گروه‌های مختلف فلسطینی رادیکال تماس گرفتند. افسران فارسی زبان کا.گ.ب به مربیان خارجی پیوستند. بین سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۵، در مجموع ۳۰۰۰ نفر تحت آموزش قرار گرفتند که طبق برخی گزارش‌ها، ایران پس از اتحاد جماهیر شوروی دومین کشور حامی گروه‌های تندرو است. در تابستان سال ۱۹۹۶، منابع اطلاعاتی وجود ۱۱ اردوگاه را نشان دادند که سالانه حدود ۵۰۰۰ افراطی فارغ التحصیل می‌شوند.

در یک نوآوری دیگر که به صدور انقلاب می‌انجامد، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با استفاده از وزارت خارجه برای استفاده از سفارتخانه‌های ایران همکاری نزدیک داشت. این ایده جواد منصوری، اولین فرمانده سپاه بود که در ۲۰ مارس ۱۹۸۱ به سمت معاون وزیر امور خارجه مشغول شد. اندکی بعد، در تاریخ ۱ نوامبر، منصوری مسئول تبدیل هر ایرانی سفارت خارج از کشور به یک مرکز اطلاعاتی و پایگاه صادرات انقلاب شد. علی اکبر محتشمی پور، شاگرد آیت

نایبان آنها قوانین بین‌المللی و مجازات‌های مرتبط با ترور را به خطر انداختند. در سال ۱۹۸۴، وزارت امور خارجه ایالات متحده، ایران را به‌عنوان حامی برجسته تروریسم معرفی کرد. در سال ۱۹۹۷، حزب الله به لیست اضافه شد.

با این حال، مزایای جاسازی، به‌ویژه در شهرهای پرجمعیت، قابل توجه بوده است. حسن عباسی که به قانون جنگ مسلط است، خاطرنشان کرد که درم آمیختن با غیرنظامیان مانع پاسخگویی ارتش‌های منظم متعهد به کنوانسیون‌های بین‌المللی خواهد شد. عباسی جنگ نامتقارن را با تشبیه به یک بازی فوتبال توصیف کرد: "یک بازی فوتبال را در نظر بگیرید که دارای دو نیم زمین است، میدان ما و آنها. ما براساس قانون خودمان در نیمه زمین بازی خواهیم کرد و رقیب ما بازیکنان خود را براساس قاعده خودش ترتیب می‌دهد. سپس بر اساس قانون خودمان که به آن تقارن مثبت گفته می‌شود، در میدان رقیب بازی خواهیم کرد. میدان از آنها است، اما ما قانون بازی را تعیین خواهیم کرد." وی در جنگ حزب الله با اسرائیل در سال ۲۰۰۶ افتخار ویژه‌ای داشت: "حزب الله به طرز ماهرانه‌ای از مکان‌های مختلف از جمله مخلوط کردن نیروهای نظامی با غیرنظامی استفاده کرد تا فقط پایگاه‌های نظامی. همچنین دستگاه‌های سخت افزاری و سیستم‌های ارتباطی نظامی را در داخل شهرها متوقف کرد تا شناسایی نشوند.

چهار، جمهوری اسلامی فاقد سلاح هسته‌ای، جمهوری اسلامی از گروه‌های تندرو دورافتاده برای بازدارندگی در برابر دشمنان خود، به‌ویژه ایالات متحده، اسرائیل و عربستان سعودی، یا حتی مخالفان داخلی استفاده کرده است. رسماً کشتی سازمان‌های تندرو به‌عنوان محور مقاومت شناخته می‌شد. اما به طور غیررسمی، شبه نظامیان نقش مهمی در بازدارندگی داشتند. همانطور که یک ناظر ناگفته این تعامل را چنین خلاصه کرد: "با ما ایمن هستیم، یا هیچ کس امن نیست"، به این معنی که تلاش‌ها علیه ایران موجی

التحصیل شدند یا به تدریس پرداختند. جنگ نامتقارن در طول تاریخ مورد استفاده قرار گرفته است، اما چهار نوآوری باعث برتری ایرانیان شده است. نخست، مطابق نظریه شبکه، سپاه براساس یک اصل مقیاس کشویی با نیابتی شیعه و سنی شبکه شدند. حزب الله و سایر شبه نظامیان شیعه از تماس نزدیک و شدید با سپاه برخوردار بودند. از طرف دیگر، روابط با گروه‌های سنی مانند القاعده برای دستیابی به هدفی کاملاً مشخص انجام شد و بسیار ناچیز و پراکنده بود. شبکه حاصل کار اطلاعات را به چالش کشید. کارشناسان شبکه‌های افراطی خاطر نشان کردند که شبکه‌های پراکنده و حمایت مالی نامشخص منجر به عدم اتصال نقاط می‌شود. بخش‌هایی از شبکه ترور می‌تواند با مقدار نامشخصی از داده‌های از دست رفته به شبکه تارک تبدیل شود. با توجه به ایران - به ویژه شبکه نیابتی - ترکیب گروه‌های جهادی شیعه و سنی به دلیل سیال بودن و بعضاً کوتاه مدت بودن چنین اتحادیهایی، یک هدف سخت برای ردیابی و صدور مجوز از سوی سازمان‌های اطلاعاتی و نیروی انتظامی است.

استفاده از گروه نیابتی به ایران اجازه انکار کردن داد تا با حسن نیت ادعا کند که آنها مسئول اقدامات احزاب صرفاً هوادار نیستند. به قول یکی از مفسران، این "ارتباطات عمدتاً پنهان بود، در شبکه‌های پیچیده، کمک از طریق رهبران بنیادگرا و اهداکنندگان ثروتمند عرب پنهان شده بود. ایران نقش خود را به شدت انکار یا مبهم می‌کند.

به‌عنوان مثال، سپاه قدس با سازمان‌های فرهنگی و بشردوستانه برای مخفی کردن اطلاعات خود یا اعزام داوطلب با لباس غیرنظامی، به‌عنوان مشاور، یا علائم را از سلاح و مهمات برداشته است. مشارکت‌های مالی به خوبی پنهان مانده بود و تخمین‌ها را دشوار می‌کرد.

دوم، با اتخاذ بمب گذاری انتحاری به‌عنوان سلاحی انتخابی، نیروی قدس سپاه تروریست پاسداران انقلاب اسلامی ساده‌ترین و بهترین سلاح را به دست آورد. ارتش اسرائیل این تاکتیک را به‌عنوان بمب هوشمند فرد فقیر توصیف کرد. از آنجا که قرآن خودکشی را ممنوع کرده است، آیت الله خمینی نیز مجبور شد زمینه‌های کلامی جدیدی را با این امتیاز از بین ببرد. در ابتدا، آیت الله خمینی از فداکاری جمعی پسران نوجوان اعزامی توسط سپاه به‌عنوان امواج انسانی علیه ارتش عراق تعریف و تمجید کرد. وقتی یکی از آنها، حسین فهمیده، خودکشی را در عملی انتحاری انجام داد، رهبر رژیم او را شهید نامید. شیخ فضل الله، رهبر معنوی حزب الله، با استفاده از الگوی فهمیده فتوا داد که بمب‌گذاری‌های انتحاری معادل اقدام رزمی است که می‌تواند علیه غیرنظامیان دشمن نیز انجام شود. این ترور مقدس که به‌عنوان جهاد تهاجمی یا عملیات شهادت طلبانه نیز شناخته می‌شود، بخشی از تلقین اسلام گرایان شد که در جزوه‌ها و بروشورها برای مبارزان میدان جنگ پخش می‌شد.

سوم، سپاه به نیابتی‌های خود دستور دادند تا هر زمان که مجال فراهم شد در میان مردم محلی قرار بگیرند. در اصطلاح سپاه، جاسازی به معنای پنهان کردن ستیزه جویان و دارایی‌های آنها در خانه‌های شخصی و در فضاهای عمومی مانند بیمارستان‌ها، مدارس و کتابخانه‌ها بود. این عمل بیشتر در جنوب لبنان و نوار غزه رواج داشته است. حقوق بین‌الملل استفاده از غیرنظامیان را به‌عنوان سپر انسانی محکوم کرد. با نقض قوانین جنگ، سپاه و

اگرچه آیت الله خمینی، آمریکا را یک قدرت جعلی اعلام کرد و به خود می‌بالید که ملت ما این قدرت جعلی را شکست خواهد داد، اما جمهوری اسلامی فهمید که ایران به دلیل اختلاف زیاد قدرت نمی‌تواند در یک جنگ متعارف پیروز شود. سرتیپ شیخ مهیم مالک، یک اسلامگرا که در ستاد کل ارتش پاکستان خدمت می‌کرد، در کتاب مشهور خود، مفهوم قرآنی جنگ، راه حلی برای رفع عدم تعادل قدرت ارائه داد. مالک استدلال کرد که برخلاف استراتژی نظامی غرب، جنگ اسلامی ریشه در جهاد دارد، جنگ مقدس که طبق تعریف، نامتقارن است. وی افزود که جهاد مجاز به انجام عملیات افراطی، از جمله حملات انتحاری به غیرنظامیان است. مالک توضیح داد که عملیات افراطی باعث ایجاد ترس و وحشت در بین افراد هدف شده و روحیه دشمن را پایین آورده و قدرت ماندن دشمن را در درگیری از بین می‌برد.

در حالی که نه آیت الله خمینی و نه آیت الله منتظری استراتژیست نبودند، آنها می‌توانستند به کادری از انقلابیون حرفه‌ای و مبارزان چریکی به رهبری مصطفی چمران اعتماد کنند. چمران، فیزیکدانی که در ایالات متحده زندگی می‌کرد، در سال ۱۹۶۵ سازمان تشیع سرخ را برای آموزش مبارزان شیعه ایجاد کرد. چمران در سفرهای خود به مصر و کوبا ایده‌های خود را تبلیغ کرد و سرانجام در سال ۱۹۷۱ به لبنان نقل مکان کرد، جایی که فلسطینیان وی را با یک شبکه تندرو بین‌المللی در تماس قرار دادند. در سال ۱۹۷۲، جورج حبش، رئیس جبهه مردمی آزادی فلسطین، کنفرانسی را در بدایوی، اردوگاه‌های پناهندگان فلسطینی در لبنان ترتیب داد. اجلاس بدایوی باعث ایجاد مرکز بین‌المللی مقاومت در برابر امپریالیسم، صهیونیسم، نژادپرستی و فاشیسم شد، اتحادی سست از گروه‌های افراطی خاورمیانه که چمران به آن پیوسته بود. وی ارتباط نزدیکی با یاسر عرفات برقرار کرد که به وی و دیگر مبارزان ایرانی، از جمله پسران آیت الله خمینی و منتظری، پیشنهاد آموزش برای واحد نخچه، نیروی ۱۷ فتح را داد.

در سال ۱۹۷۹، این کادرهای انقلابی به ایران بازگشتند و در آنجا نقش اصلی را در سپاه پاسداران و سازمان انقلاب توده‌های جمهوری اسلامی ایران (ساتجا) ایفا کردند. محمد منتظری، فرزند آیت الله منتظری، مسئول ساتجا بود، اما پس از مرگ وی در سال ۱۹۸۱، مهدی هاشمی، یکی از نزدیکان وی، گروه را بر عهده گرفت و نام آن را به دفتر جنبش آزادی تغییر داد. در سال ۱۹۸۴، دفتر جنبش آزادی به وزارت امور خارجه پیوست. احمد وحیدی، رئیس بخش اطلاعات سپاه، گروه عملیات خارجی ساتجا و دفتر جنبش آزادی را هدایت می‌کرد، تا اینکه در سال ۱۹۸۹ به‌عنوان رئیس نیروی قدس تازه تأسیس منصوب شد.

حتی قبل از اینکه پروژه انقلابی به طور رسمی در نیروی قدس نهادینه شود، سپاه تروریست برنامه‌ای طولانی مدت برای اجرای فرمان آیت الله خمینی را آغاز کرد. در سطح نظری، سپاه تلاش‌های قابل توجهی در توسعه دکترین و تاکتیک‌های جنگ نامتقارن انجام داد. حسن عباسی، یک استراتژیست مشهور، هدایت مرکز تجزیه و تحلیل دکترین بدون مرز (مرکز بررسی‌های دکترین امنیت بدون مرز) را بر عهده داشت، همچنین اتاق فکر اندیشکده یقین نامیده می‌شود. در سال ۲۰۰۵، دانشگاه امام حسین سپاه مرکز جنگ نامتقارن را تأسیس کرد. علی جعفری، رئیس آینده سپاه، به‌عنوان اولین رئیس دست بکار شد و تقریباً همه فرماندهان ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در آنجا فارغ

پاسخ "کانت" به پرسش

آیا سیاست می‌تواند اخلاقی باشد؟



شاهرخ حسن‌زاده

آموزه‌های "کانت" در تاریخ فلسفه سیاسی مغرب زمین و در تشریح رابطه‌ی اخلاق و سیاست، درست در مقابل آرا و آموزه‌های ماکیاوولی قرار می‌گیرد. فلسفه ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) فلسفه مسلط بر اندیشه قرن نوزدهم در اروپا به ویژه آلمان بود. در آموزه‌های کانت در نقد "عقل عملی" و "قانون اخلاقی" اخلاق متضمن قوانین الزام آوری است که به ساحت رفتار و کردار مربوط می‌شود. کانت در رساله "درسهای فلسفه اخلاق" تکالیف انسان نسبت به دیگران را که ناشی از فرمان وجدان اخلاقی است به دو بخش تکالیف مربوط به اراده‌ی خیر یا خیرخواهی و تکالیف مربوط به مسئولیت یا عدالت مورد بررسی قرار می‌دهد. کانت، تکالیف دسته‌نخست را خیرخواهانه و پسندیده می‌خواند و تکالیف دسته دوم را مسؤلانه و منصفانه.

هرچند در جریان تاریخ اندیشه سیاسی و در میان اندیشمندان توجه به ترم "اخلاق" و "سیاست" همیشه وجود داشته و البته دیدگاه‌ها متفاوت بوده است، ولی خوانش کانت و آموزه‌های وی که برآیند اوضاع عصر خود (روشنگری) و با خرد و تحلیل فکری بر اصل کردار بوده است ایده‌های متفاوت تری خلق کرده است و ما را وادار به پرسشهایی می‌کند که: چگونه می‌توان این دو امر را با یکدیگر سنجید؟ آیا سیاست می‌تواند اخلاقی باشد؟

"سیاست می‌گوید: مثل مار دوراندیش و محتاط باشید" اخلاقیات اضافه می‌کند: "و معصوم چون یک کیوتر". در جایی که این هر دو اصل موضوعه نمی‌توانند در یک فرمان با هم باشند، هر کسی حس می‌کند که میان سیاست و اخلاقیات تعارضی در کار است؛ ولی اگر هر دو به کلی یگانه باشند مفهوم تضاد دیگر معنا ندارد و این مسئله که تعارض را چگونه باید حل کرد به‌عنوان مشکل حل نخواهد شد. با این وجود جمله "شرافتمندی بهترین سیاست است"، و رای هرگونه نفی و انکار و شرط ناگزیر هر سیاستی است (کانت، ۲۰۱۵). امر اخلاق به صورت وضعی‌ای عملی است که از مجموعه قوانینی نامشروط برخوردار است، پس با پی‌بردن به اقتدار مفهوم اخلاق به‌عنوان یک وظیفه می‌تواند آن را به نحو احسن درک و تعارض میان سیاست به‌عنوان امر کاربردی حق و اخلاق به‌عنوان امر نظری حق از بین می‌رود.

کانت می‌اندیشد که هرگاه ما اقتدار مفهوم وظیفه را تصدیق کردیم، دیگر آشکارا بی معنی است که بگوییم نمی‌توانیم بر اساس قانونهای اخلاقی عمل کنیم، اگر اخلاق به معنای کردار، بر پایه وظیفه استوار شود و از انگاره‌های سودگرایانه پیراسته گردد، با سیاست همسو و همنا می‌شود. در واقع کانت میان اخلاق و سیاست، ناسازگاری نمی‌بیند و در "صلح پایدار" می‌نویسد: "نزاعی میان سیاست به معنی بخش کاربردی حق، و اخلاق به معنی بخش نظری حق (یعنی میان نظریه و عمل) وجود ندارد؛ زیرا چنین نزاعی فقط هنگامی رخ می‌دهد که از اخلاق یک آموزه مصلحت‌مدار شود، یعنی قواعد کلی که بر پایه آن، یک شخص مفیدترین ابزارها را برای افزایش سود و حرفه خویش برگزیند و این همان انکار وجود اخلاق است." (سرمدی، رادمر، ۱۳۹۴)

"اخلاقیات به‌خودی خود امری عملی است؛ زیرا کلیتی از قوانین نامشروطی است که ما به اجرای آنچه باید انجام دهیم و می‌دارد و همین که کسی به اقتدار مفهوم اخلاق از وظیفه پی‌برده باشد، دیگر تکرار دائم این حرف که نمی‌تواند به وظیفه خود عمل



به باور کانت ما برای ساختن قانون اخلاقی، باید ببینیم ماکسیمم اخلاقی‌مان می‌تواند به امری سراسری تعمیم یابد یا نه. مثال مشهور کانت در بنیاد مابعد الطبیعه اخلاق را درباره "دروغ از سر ناچاری" به‌یاد آوریم. کانت می‌گوید ما نمی‌توانیم دروغ از سر مصلحت را قانونی اخلاقی بکنیم، چون به محض همه‌گیر شدن آن "دیگر کسی وعده‌ای به کسی نخواهد داد" و کسی وعده‌ای را باور نخواهد کرد و اگر "از روی شتاب زدگی باور کند معامله به‌مثل خواهند کرد

چون به محض همه‌گیر شدن آن "دیگر کسی وعده‌ای به کسی نخواهد داد" و کسی وعده‌ای را باور نخواهد کرد و اگر "از روی شتاب زدگی باور کند معامله به‌مثل خواهند کرد. (کانت، ۱۳۶۹)

قانون اخلاقی که معیار سنجش ارزش اخلاقی همه کردارهای ما است، قانونی است که بنیاد آن در خرد عملی یا وجدان بیدار انسانی است و به چندین صورت بیان می‌شود که یکی از آنها این است "چنان رفتار کن که بتوانی بخواهی اصل رفتار تو، قانونی عمومی شود" خاستگاه این قانون خرد عملی یا وجدان اخلاقی است. (گلچین، ۱۳۸۲)

اراده نیک به‌عنوان یکی از اصول کانت که بسیار بر آن تکیه شده است مطرح می‌شود و تنها چیزی که بدون هیچ پیش شرطی خیر است همان اراده خیر می‌باشد. کانت می‌گوید اگر اخلاق را مبتنی بر اراده مثلا خداوند بدانیم، از مقام اخلاق کاسته و به استقلال یا خودآیینی خود ضربه زده‌ایم. از نظر کانت تنها یک خیر ذاتی وجود دارد و آن اراده نیک به‌عنوان یکی از اصول کانت که بسیار بر آن تکیه شده است مطرح می‌شود و تنها چیزی که بدون هیچ پیش شرطی خیر است همان اراده خیر می‌باشد به‌نحوی که می‌توان استدلال کرد فلسفه کانت نوعی خوش بینی به آینده است درست برعکس "شوپنهاور" که فلسفه وی در مقابل کانت قرار می‌گیرد و بدبین است. یگانه چیزی که بی هیچ قید و شرطی خیر است، اداره خیر است. از دیدگاه وی، خدا نیز به سبب داشتن اراده نیک خیر است. وی با اینکه می‌گوید برای آنکه بتوانیم تبیینی تمام عیار از اخلاق به دست دهیم، باید وجود خداوند را مسلم بدانیم، نمی‌پذیرد که تصور خداوند برای تبیین ماهیت تکالیف ما ضروری باشد. (افروغ، ۱۳۸۹)

از نظر وی اخلاقی بودن ایجاب می‌کند به گونه‌ای عمل کنیم که از موجوداتی کاملاً متعقل انتظار می‌رود، به یک معنا کردار اخلاقی، کردار عقلانی است. خودآیینی کانت مبتنی بر پیش فرضهای زیر است:

— موجود کاملاً متعقل، حقیقت را می‌گوید.
— موجود کاملاً متعقل، به عهد خود وفادار است.
— موجود کاملاً متعقل، ووتقلب نمی‌کند.
— موجود کاملاً متعقل، با دیگران از سر خیرخواهی رفتار می‌کند. (افروغ، ۱۳۸۹)

در فلسفه اخلاقی کانت فرد در مقابل جمع نفع نشده است بلکه فردیت در مقابل شخصیت نفی شده است. فرد مقهور انفعالات نفسانی خود است در صورتی که شخص مطیع قانون اخلاقی است. درواقع خاستگاه و منشأ عمل اخلاقی وجدان است. (سرمدی، رادمر، ۱۳۹۴)

وجدان اخلاقی که کانت در مورد آن بحث می‌کند، انسان را به کمال دعوت می‌کند نه به سعادت، که در نهایت با تمامی تعارضی که از این دو مفهوم دارد سعی می‌کند کمال زیبایی داشتن اخلاق را نشان دهد.

"کانت" چون یک نیکی و خوبی بیشتر نمی‌شناسد، می‌گوید: در همه دنیا یک خوبی وجود دارد و آن "اراده نیک" است و اراده نیک هم یعنی مطیع مطلق بودن در برابر فرمانهای وجدان. پس باید امر وجدان را اطاعت و تسلیم مطلق در برابر او بود زیرا وجدان اخلاقی به نتایج کار توجه ندارد پس با سعادت انسان کاری ندارد. چون سعادت در نهایت امر همان خوشی است منتها هر لذتی خوشی نیست لذتی که به دنبال خود رنج بیاورد، خوشی نیست سعادت یعنی خوشی هرچه بیشتر که در آن هیچ‌گونه رنج و الم - اعم از روحی و جسمی - دنیوی و اخروی وجود نداشته باشد و شقاوت یعنی درد و رنج مجموع دردها و رنجها و مجموع خوشی‌ها - اعم از جسمی و روحی، دنیوی و اخروی - را باید حساب کرد. (زنجانی، ۱۳۷۶)

در نگاه کانت هرگاه میان اخلاق و سیاست نزاعی درگیرد، این اخلاق است که می‌تواند پیوند خود را با سیاست قطع کند؛ در برابر این سیاست است که به اخلاق نیاز دارد. برای نزدیکی و ارتباط فی ما بین سیاست و اخلاق در جامعه تنها نباید به درس و دانشگاه اکتفا کرد بلکه باید آن را به میان توده‌های اجتماع در لایه‌های جامعه فرو برد. باید از آموزه‌های عقل عملی کانت استفاده کرد و وجدان اخلاقی را رشد داده و به فرهنگ عمومی در جامعه تبدیل کرد

امکان پیوند میان سیاست و اخلاق است. (نیکفر، ۱۳۸۴)

دو شخصیت "سیاستمدار اخلاقی" و "موظف‌گر سیاسی" نماد دو مکتب اخلاق وظیفه‌گرا و اخلاق سودگرا هستند. سیاستمدار اخلاقی، کسی است که اصول سیاسی را هماهنگی و همزیستی با اخلاق دنبال می‌کند. یعنی از نظر وی سیاست تابع اخلاق است. (سرمدی، رادمر، ۱۳۹۴)

دیگری، کسی است که اخلاق را به صورتی در می‌آورد که مناسب سود و صرفه باشد، برای او اخلاق تابع سیاست است. او با خردگرایی از اصول و قواعد اخلاق دوری می‌کند و می‌کوشد مسائل را به شیوه‌ای تجربی حل کند. برای وی بقا و دوام قدرت دارای اهمیت و هدف غایی و نهایی است. پس سیاست در صورتی با اخلاق در آمیخته است که سیاستگزار به وظیفه‌ی قانونی خود عمل کند، طبعاً منظور از قانون در اینجا هر آن چیزی نیست که مقرر شده است و پشتیبان تقریر و اجرای آن نیروی دولتی است.

در نگاه کانت هرگاه میان اخلاق و سیاست نزاعی درگیرد، این اخلاق است که می‌تواند پیوند خود را با سیاست قطع کند؛ در برابر این سیاست است که به اخلاق نیاز دارد. برای نزدیکی و ارتباط فی ما بین سیاست و اخلاق در جامعه تنها نباید به درس و دانشگاه اکتفا کرد بلکه باید آن را به میان توده‌های اجتماع در لایه‌های جامعه فرو برد. باید از آموزه‌های عقل عملی کانت استفاده کرد و وجدان اخلاقی را رشد داده و به فرهنگ عمومی در جامعه تبدیل کرد، هرچند امکان این ایده در نظامهای دموکراسی بیشتر و سریعتر پدیدار خواهد شد.

در نهایت "سیاست حقیقی نمی‌تواند بدون بزرگداشت اخلاقیات پیشرفت کند؛ و گرچه سیاست خودش هنر دشواری است اما، یگانه شدن آن با اخلاق اصلاً هنر نیست، زیرا این یگانگی گره کوری را که تعارض سیاست و اخلاق ناگشوده می‌گذارد باز می‌کند. حقوق افراد بشر باید مقدس شمرده شوند هر قدر هم که هزینه این فداکاری برای کسانی که در قدرت هستند سنگین باشد. اینجا کسی نمی‌تواند نصف راه را برود، و دست پختی از حقوق عملی متناسب با شرایط (در نیمه راه میان حق و فرصت طلبی) برای خود بسازد؛ در عوض، هر سیاستی می‌بایست در برابر اخلاقیات زانو بزند و با این کار می‌تواند امیدوار باشد که هرچند به تدریج اما سرانجام به مرتبه‌ای برسد که در روشنی پایدار خواهد درخشید. (کانت، ۳۵)

منابع:

کانت، امانوئل. ۲۰۱۵. طرحی فلسفی به سوی صلح ابدی. مترجم. باقر، پرهام. پروژه توانا.
سرمدی، حمید. رادمر، سعید. ۱۳۹۴. اخلاق و سیاست در فلسفه انتقادی کانت. همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی. دوره ۱. دانشگاه علوم تحقیقات تهران.
افروغ، عماد. ۱۳۸۹. پرسشهای اساسی رابطه اخلاق و سیاست. جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال اول. شماره اول. صص ۱-۳۲.
گلچین، حسین. ۱۳۸۲. فلسفه اخلاق کانت. نامه فرهنگ، شماره چهار و هشت. صص ۹۳-۹۹.
کانت، امانوئل. ۱۳۶۹. بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق. ترجمه حمید عنایت، علی، قیصری. تهران: خوارزمی.
زنجانی حقانی، حسین. ۱۳۷۶. نظریه کانت درباره وجدان اخلاقی و نقد آن. ماهنامه مکتب اسلام، شماره ده.
نیکفر، محمد رضا. ۱۳۸۴. مفهوم صلح. نگاه نو. شماره‌های ۶۳ تا ۶۵.

علی منظمی:

لیبرالیسم و کمونیسم دو نوع از آنتی‌تزیهای ناسیونالیسم هستند

گفتگو: دیاکو دانا

جناب منظمی! دیدگاه‌های بسیاری در جهان کنونی وجود دارند که مرز روشنی بین میهن‌پرستی و ملی‌گرایی ترسیم می‌کنند؛ به این معنا که عشق به میهن ارزش انسانی دارد و ملی‌گرایی به‌عنوان تنگ‌نظری و ایجاد تعلق کورکورانه به کشور محسوب می‌شود. یا می‌بینیم که نژادپرست‌ها و بویولیت‌ها در کشورهای غربی به تبلیغ ناسیونالیسم برای حفظ منافع کشور می‌پردازند. این تضادها را چگونه می‌بینید؟

همانگونه که می‌دانید، ناسیونالیسم محصول قرن هفدهم و هجدهم است و به‌عنوان یک ایدئولوژی سیاسی به این معناست که یک گروه ملی حق تشکیل کشور مستقل خویش و دفاع از حاکمیت مطلق خود در محدوده آن کشور را دارد. این برخلاف تفکر کسانی است که کشورشان را مستقلانه و بدون گره خوردن به ایدئولوژی سیاسی دوست دارند. ناسیونالیست‌های تنگ نظر کشور را در اولویت و بر همه چیز -به ویژه انسانیت- ترجیح می‌دهند و این مسئله باعث می‌شود که آنها تنوع جامعه را نبینند و بخواهند نظامی را برپا کنند که در آن پیشرفت کشور و ملتشان مبتنی بر ظلم و ستم بر دیگران باشد. اگرچه بالاترین سطح این نوع ناسیونالیسم در اروپا به دوران نازی‌ها برمی‌گردد، اما در کشورهای دیگر، به‌عنوان مثال در خاورمیانه، به‌ویژه کشورهایی که کوردستان را اشغال کردند، هر روز با این نوع ناسیونالیسم مواجه هستیم که از تمام توانشان برای حل مسئله‌ی کوردها و یا انکار هویت‌شان به‌عنوان جمعی با هویتی متفاوت از هویت ملت اشغالگر بکار می‌گیرند.

لیبرالیسم و کمونیسم دو نوع از آنتی‌تزیهای ناسیونالیسم هستند. اما هیچ یک از آن‌ها در دکتريشنان موفق نبوده‌اند. به‌دلیل احساس فزاینده‌ی هویت‌طلبی در میان مردم که به گفته فوکویاما این هویت‌طلبی خود را در ناسیونالیسم و دینداری نشان می‌دهد، احزاب دست راستی در کشورهای اروپایی بسط و نفوذ بیشتری در میان مردم داشته، پیشرفت کرده و در بسیاری از انتخابات پیروز شده‌اند. بدون تمایز، ساده‌ترین بهانه برای دفاع از تفکرات تنگ‌نظرانه‌ی ناسیونالیستی، دفاع از حفظ منافع کشور است. چه آن‌هایی که در کشورهای غربی مدعی‌اند که امنیت کشورشان توسط مهاجرین مختل گشته و چه آن‌هایی که در خاورمیانه کوردها را مخالف منافع و امنیت کشور و قدرت ملل اشغالگر می‌دانند.

اگر بخواهیم مزایا و معایب ملی‌گرایی را در چارچوب همین بحث طبقه‌بندی کنیم، چگونه می‌توان این طبقه‌بندی را انجام داد؟ وقتی صحبت از ناسیونالیسم به میان می‌آید، باید بین ناسیونالیسم تهاجمی پرخاشگرانه و تنگ‌نظرانه و ناسیونالیسم هویت‌طلب و رهایی بخش تفاوت قائل شویم. زیرا ناسیونالیسم آزادخواه اساسا در برابر ناسیونالیسم اقتدارگرا شکل گرفته و قد علم می‌کند و هدفش تحقق اراده مشترک جمعی برای رسیدن به یک زندگی مطلوب است. این ناسیونالیسم برای‌طلب (برابری) ملت‌ها با یکدیگر) را به دنبال تحمیل خود یا اشغال و سرکوب ملت‌های دیگر نیست، در داخل کشور آزادی‌های فردی، آزادی‌های سیاسی عمومی و گروهی را به رسمیت می‌شناسد و عملا به دنبال ریشه‌کن کردن هر نوع ظلمی است.

آقای منظمی! بازگردیم به بحث در مورد ایران و کوردستان ایران. شما تقابل بین ناسیونالیسم مرکزگرا و ناسیونالیسم کوردی را چگونه می‌بینید؟

تقابل ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم کوردی درست همانند کنش و واکنش در برخورد مابین ناسیونالیسم تهاجمی پرخاشگرانه و ناسیونالیسم آزادبخش است. ناسیونالیسم تهاجمی، ناسیونالیسم آزادبخش را انکار می‌کند تا سلطه خود



اشاره: در جهان امروز ناسیونالیسم بر این مبنا تعریف شده که هر ملتی دارای زبان، فرهنگ، خاک و... مختص خویش است و افراد متعهد به حفظ و دفاع از منافع ملی، خاک و میهن خویش می‌باشند. جریان ناسیونالیسم در طی سه قرن گذشته و به‌ویژه یک قرن اخیر، از طریق مبارزه ملت‌های تحت ستم علیه دول استعمارگر و اشغالگر و سپس رهایی آنها از انقیاد و مبدل‌شدنشان به‌عنوان دولت مستقل ارتقاء یافته است؛ با این حال هنوز هم برخی از ملت‌ها همچون ملت کورد علیرغم مبارزه و تلاش‌های بی‌وقفه نتوانسته‌اند به این مهم دست یافته و کشور یا واحد سیاسی مستقل خویش را بنیان نهند. "کوردستان" برای شفافیت بیشتر مفهوم، ارتقاء و تعالی ناسیونالیسم در شرق کوردستان، چالشها و تهدیهای پیش رو و نقش و تأثیر احزاب کورد و بلاخص حزب دمکرات کوردستان و اقشار روشنفکر و نخبه در این زمینه گفتگویی با علی منظمی، تحلیلگر سیاسی داشته است:

کوردها و سیاه‌نمایی چهره قهرمانان ملی کورد، تخریب دموگرافی کوردستان، جلوگیری از رشد اقتصادی مشترک، ترویج عشیره‌گرایی، تبلیغ و جایگزینی هویت جعلی ایرانی و ایران‌گرایی، تخریب احساسات مشترک کوردها و تلاش برای پررنگ کردن خط هویتی بین کوردها از بخشهای مختلف کوردستان.

مبارزات کوردها در کوردستان ایران طی یک قرن گذشته چندین هدف داشته است که بارزترین آنها دموکراسی، ناسیونالیسم و سوسیالیسم بوده است. به نظر شما کدام را باید در اولویت قرار داد و چرا؟ هر سه این اهدافی که شما از آنها نام برده‌اید، در واقع یک هدف هستند: آزادی. از نظر کوردها آزادی رد هر گونه ظلم و سلطه است که از طریق دموکراسی، استقلال کوردستان به‌عنوان کشوری برای همه کوردها و رفع ستم طبقاتی تضمین می‌شود.

اما در برخی مقاطع به‌دلیل شرایط خاص این تمایلات تغییر کرده و دموکراسی برای نظام قدرت اشغالگران کوردستان و خودمختاری یا فدرالیسم به‌جای استقلال جایگزین شده است. دموکراتیزه‌کردن نظام قدرت یک دولت اشغالگر برای ایجاد فرصت برای کوردها در راستای دستیابی به آزادی از طریق ایجاد نهادها و سازمان‌های دولتی مشترک با آنها دشوار است. اما دموکراسی برای کوردستان و رفتار دموکراتیک در میان احزاب کورد یک وظیفه‌ی انقلابی و ملی است. همچنین برای ناسیونالیسم نیز اگر خودمختاری و فدرالیسم به‌عنوان تاکتیک و مقطع‌های رسیدن به استقلال تلقی شود، می‌توان از آنها بهره برد. لیکن در همه حال باید تلاش برای دستیابی به خواست عمومی مردم کورد که استقلال است، در اولویت قرار گیرد. در صورت عدم کشوری مستقل، استقرار سوسیالیسم دموکراتیک که در واقع ابزاری برای عدالت در یک نظام دموکراتیک می‌باشد، غیرممکن است. برای برقراری عدالت باید جامعه‌ای آزاد داشته باشید. یعنی ناسیونالیسم

رشد ناسیونالیسم کوردی در چه چیزی خودنمایی می‌کند و محصول چه شرایطی است؟

ناسیونالیسم کوردی محصول یک جریان تاریخی است. اما چون کوردستان توسط چهار کشور اشغالگر اشغال شده است و خود کوردها به‌عنوان یک ملت آزاد امکان کار برنامه‌ریزی شده روی ناسیونالیسم کوردی را نداشته‌اند. اما احزاب کوردی با تمام کمبودها و کاستی‌هایی که داشته‌اند، توانسته‌اند این خلاء را تا حدودی پر کنند و حداقل در زمینه زبان مشترک، تاریخ، احساسات مشترک و شناساندن جغرافیای کوردستان به ملت‌مان نقش خوبی داشته باشید. ضروری میدانم همچنین به نقش هنرمندان، نویسندگان و بسیاری از اقشار دیگر که برای این منظور زحمت کشیده‌اند، نیز اشاره کرد.

چالش‌ها و تهدیهای پیش روی رشد ناسیونالیسم کوردی در ایران کدامند؟ تهدیهای پیش روی رشد ناسیونالیسم کوردی در کوردستان ایران هم درونی هستند و هم بیرونی. بزرگترین مانع و سد راه رشد افکار و عقاید ناسیونالیستی در شرق کوردستان، تقلیل هدف استقلال کوردستان به خودمختاری و فدرالیسم است که این نیز به نوبه‌ی خودش باعث می‌شود که اشغال کوردستان در ذهن فرد کورد طبیعی جلوه داده شود. زمانی که اشغالگری طبیعی نشان داده شد، این کمک خواهد کرد که اجزاء دیگر ناسیونالیسم کوردی هم به آسانی با مشکل روبرو شوند. علاوه بر آن، ترویج منطقه‌گرایی و لهجه‌گرایی دو عامل دیگر مخرب بر سر راه رشد و ارتقاء ناسیونالیسم کوردی می‌باشند. همچنین حزب‌گرایی و الویت دادن به هویت حزبی بر هویت ملی و عشیره‌گرایی بر ملی‌گرایی از دیگر موانع بسیار منفی و مخرب می‌باشند. تهدیهای بیرونی در برگیرنده‌ی تمامی تهدیداتی است که از جانب کشورهای اشغالگر بر ضد ملت‌مان اعمال می‌شود که عبارت‌اند از: ممنوعیت تحصیل به زبان مادری، نابودی و تحریف تاریخ

را حفظ کند. ناسیونالیسم ایرانی چه در قدرت و چه در اپوزیسیون، از این به‌عنوان تکنیکی برای تسلط بر ناسیونالیسم کورد استفاده می‌کند. برخورد ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم کوردی مانند برخورد آزادیخواهی و ظلم‌ستیزی، میهن‌پرستی و شوونیسم، برابری‌طلبی و برتری‌طلبی، عدالت و بی‌عدالتی است.

از دیدگاهی تاریخی، مراحل شکوفایی و پیشرفت ناسیونالیسم کوردی در کوردستان ایران کدامند؟

ناسیونالیسم کوردی نیز همچون دیگر ناسیونالیسم‌ها محصول یک روند تاریخی است که در طول تاریخ توسعه یافته تا به امروز رسیده است. رد پای ناسیونالیسم کوردی را می‌توان در اشعار احمد خانی در کتاب "م و زین" یافت. اما عملا جنبش ناسیونالیستی کوردی به زمان جنبش شیخ عبیدالله شمرزینی که میدان فعالیت‌های آن جنبش شامل بخشی از کوردستان ایران نیز می‌باشد بازمی‌گردد. پس می‌توان گفت که مرحله ناسیونالیسم کوردی برای تأسیس دولت-ملت از آن جنبش آغاز شد. در زمان جنبش سمکو، این افکار ارتقاء یافت و سمکو با تأسیس مدرسه، انتشار روزنامه، فکر تأسیس یک سیستم جمهوریخواهانه موجبات پیشرفت افکار ناسیونالیستی کوردی را فراهم ساخت. به موازات جنبش سمکو، جنبش جمهوری آرات نیز نقش خوبی در این تحول ایفا نمود و موجب سرآغاز ورود نمادهای ملی به کوردستان ایران شد. این روند با استقرار جمهوری کوردستان و تحقق اراده ملی کورد در بخش‌هایی از کوردستان ایران به اوج خود رسید. در این دوره، بر روی اجزای ناسیونالیسم کوردی به‌صورت سیستماتیک کار شد. توسعه و شکوفاشدن زبان کوردی، کار بر روی تاریخ کوردستان، عدم تمایز بین بخش‌های کوردستان و در نتیجه کار بر روی شناخت سرزمین واحد و مشترک، تلاش برای ایجاد یک نظام اقتصادی مشترک و ایجاد احساسات مشترک ملی از جمله مواردی است که جمهوری کوردستان به شیوه‌ای مرتب و منظم بر رویشان کار کرده بود.

لیبرالیسم و کمونیسم دو نوع از آنتی‌تزیهای ناسیونالیسم هستند. اما هیچ یک از آن‌ها در دکتريشنان موفق نبوده‌اند. به‌دلیل احساس فزاینده‌ی هویت‌طلبی در میان مردم که به گفته فوکویاما این هویت‌طلبی خود را در ناسیونالیسم و دینداری نشان می‌دهد، احزاب دست راستی در کشورهای اروپایی بسط و نفوذ بیشتری در میان مردم داشته، پیشرفت کرده و در بسیاری از انتخابات پیروز شده‌اند.

بر دموکراسی و سوسیالیسم ارجحیت دارد.

تأثیر حزب دمکرات کوردستان و جنبش سیاسی کوردستان را بر رشد تفکر ناسیونالیستی در کوردستان چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مبارزه حزب دمکرات برای رشد و ارتقاء اندیشه‌ی ناسیونالیستی در کوردستان در دو عرصه تئوری و عملی خود را نشان می‌دهد که در برگیرنده‌ی سه مرحله‌ی قابل بحث است: دوران قبل از تأسیس حزب دمکرات (جمعیت ژ-ک)، دوران تأسیس حزب دمکرات و جمهوری کوردستان و دوره رهبری دکتر قاسملو. هر سه مرحله به هم مرتبط هستند و هر یک از آنها در دوره‌ی خودش بر توسعه ناسیونالیسم آزادبخش در کوردستان تأثیر گذاشته اند. این ناسیونالیسم یک ناسیونالیسم برابری‌طلب است. به عبارت دیگر، از یک سو سلطه‌ی سایر ملل بر ملت کورد را نفی می‌کند و از سوی دیگر از ناسیونالیسم تنگ‌نظرانه‌ای کوردی جلوگیری می‌کند و روحیه‌ی آزادیخواهی این ناسیونالیسم را حفظ و آن را به اوج می‌رساند.

دیاسپورای کورد در کجای رشد ناسیونالیسم کوردی جای می‌گیرد؟ دیاسپورای کورد را می‌توان به دو بخش کرد: دیاسپورا کورد در داخل کشورهای اشغالگر کوردستان (مانند کوردهای خراسان، قزوین، استانبول و...) و دیاسپورای کورد در سایر کشورها و به‌ویژه کشورهای غربی. کوردها در داخل کشورهای اشغالگر کوردستان با حفظ بسیاری از ارزش‌ها و هویت فرهنگی خود می‌توانند نیروی بزرگی باشند که در برابر تغییر جمعیتی کوردستان از آن استفاده کنیم و با وارونه جلوه‌دادن روند مهاجرت آنها و بازگرداندنشان به کوردستان، دوباره ترکیب جمعیتی مناطقی از کوردستان که توسط اشغالگران تغییر داده شده‌اند را بازیابی کنیم. این کار می‌تواند به نفع ناسیونالیسم کوردی باشد اگر امکان عملی آن وجود فراهم شود. دیاسپورای کورد در کشورهای غربی با تلاش و فعالیت‌هایش نقش بسزایی در شناساندن مسئله به مردم این کشورها داشته است. به‌ویژه آن دسته از کوردهایی که به‌صورت آکادمیک و علمی روی مسئله کورد کار می‌کنند، سبب ترویج، پیشبرد و رشد اندیشه‌ی ملی و میهن‌پرستی، معرفی و شناساندن این موضوع به مراکز تصمیم‌گیری در آن کشورها می‌شوند. امیدوارم نیروهای کوردستانی در این زمینه آنها را مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهند.

تاریخ اورارتو و ماننا نوشته

شاهرخ حسن زاده چاپ و منتشر شد



به عنوان بخشی از تاریخ کهن کوردستان به صورت تحقیقات تاریخی-باستان‌شناسی و با استفاده از ده‌ها منبع علمی، توسط شاهرخ حسن زاده چاپ و منتشر شد. در همین ارتباط، شاهرخ حسن زاده محقق و نویسنده به «کوردستان‌میدیا» گفت: پس از چندین سال بررسی، تحقیق و مطالعه، توانستم بخشی از تاریخ کهن و واقعی کوردستان را به صورت علمی و با معیارهای آکادمیک به رشته تحریر در بیاورم. چیزی که برای من مهم بود، این است که تاکنون در کتابخانه کوردی به صورت مستقل و علمی اگر تکویم هیچ ولی بسیار کم در مورد تاریخ این دو حکومت‌ها سخن به میان رفته است.

ایشان در ادامه افزود: یکی دیگر از اهمیت‌های این کار تحقیقی در این است که؛ وقتی که ما در مورد تاریخ کورد و کوردستان سخن می‌گوییم، در اغلب منابع حکومت مادها را به عنوان خاستگاه و نقطه آغازین برای کوردشناسی تعریف می‌کنند. ولی در این کتاب سعی شده با نگاهی به گذشته‌های مادها و تحقیق در جغرافیای پیش از آن مخصوصاً مناطق مزوپوتامیا و زاگرس-توروس، مشخص می‌شود که بسیار پیش از این حکومت، قدرت‌های مهم دیگری نیز در صحنه حیات سیاسی این جغرافیا وجود داشته که کمتر به آن پرداخته شده است. بر همین اساس بخش پایانی کتاب را برای آشنایی بیشتر، به بحث در مورد حکومت‌های دیگر ساکن در این جغرافیا اختصاص داده‌ام که پیش از مادها از قدرت‌های اصلی این منطقه بوده‌اند.

لازم به ذکر است که؛ از این نویسنده و محقق سه اثر تحقیقی و ترجمه با مشخصات «حماسه‌ی گیلگامیش، کونترین به‌پتی کوردی»، کریفکو، کومه‌لگای مه‌دنی له روزه‌لانی کوردستان» و «چاکسازی و شورش» با زبان کوردی چاپ و منتشر شده است. اورارتو، «پادشاهی اورارتو» یا «پادشاهی وان»، از تمدن‌های عصر مفرغ و عصر آهن بود که در سده‌ی نهم پیش از میلاد در محل کنونی ارمنستان در شرق ترکیه و بخش‌هایی از کوردستان ایران و عراق شکل گرفت. پس از استقرار ساختار سیاسی خود با قدرت نظامی و ساخت ده‌ها و قلعه‌های دفاعی به پاسداری از تمامیت ارضی و نیز کشورگشایی پرداخت و در همان حال در تولید دست‌ساخته‌های هنری، به‌ویژه فلزی، سرآمد شد. با این همه، پادشاهی اورارتو دویست سالی بیشتر دوام نیاورد و در سده‌ی ششم میلادی به‌طور اسرارآمیزی از صفحه‌ی روزگار محو شد، و فقط با کاوش‌های باستان‌شناسی سده‌ی نوزدهم میلادی بود که این تمدن باستانی ممتاز و متمایز بار دیگر از دل خاک بیرون آمد.

کلمه‌ی «اورارتو» برگرفته از اوراشتو است که در زبان آشوری به‌معنی قلمرو پادشاهی بوده، و اشاره‌ای نیز به «مکان بلند» دارد که می‌تواند تلوچی از کوهستانی بودن منطقه یا کاریست رایج ساخت دژ و باروبندی بر فراز صخره‌ها و پرتگاه‌ها در فرهنگ اورارتو باشد. بابلی‌ها به این مردم اوروآتری می‌گفتند، و عبریان قلمرو آنان را «آرات» می‌نامیدند. خود مردمان اورارتو به خودشان بیاینا (Biaina) و به سرزمین‌شان بیاینیلی (Biainili)، یا «سرزمین نایری» می‌گفتند.

چرایی تشدید سرکوبها در کوردستان؟

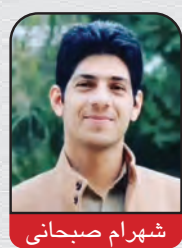
اسلامی بلکه در دوران رژیم پادشاهی ساقط‌شده‌ی پهلوی نیز سنگر مبارزه برای آزادی و دموکراسی بوده‌اند که جمهوری کوردستان مصداق بارز این مبارزات پیگیر بوده است. پس از حدود یک قرن مبارزه به جرات می‌توان گفت که این آرمانها و اندیشه‌های والای انسانی همچون عدالت‌خواهی، آزادی‌طلبی و تلاش برای تحقق و استقرار دموکراسی در کوردستان ریشه دوانده و این اندیشه‌ها و آرمانها در انقلاب زن، زندگی، آزادی، بیشتر تجلی یافت. همین امر سبب شد که رژیم عداوت خود با خواستگاه انقلاب ژینا یعنی کوردستان را بیشتر سازد. زیرا آنان نیک بر این امر واقفند که کوردستان و اندیشه‌های والای مبارزاتی کورد و قدرت سازماندهی آنان کلید سقوط حکمرانی جمهوری اسلامی است. کوردستان در انقلاب ژینا توان و ظرفیت مبارزاتی خود را به رخ کشید و ثابت کرد که هم پرچمدار کارزار برای تحقق دموکراسی و آزادی و برابری در کشور بوده و هم تا وقتی که حقوق ملی و اجتماعی کوردها تحقق نیابد، استقرار سیاسی در ایران امکان‌پذیر نخواهد بود.

غضب رهبران رژیم قرار گرفت. این چنین بود که تمامی تلاش‌های حزب دموکرات کوردستان و رهبر فرزانه‌اش د. قاسملو را برای حل مسالمت‌آمیز مسئله‌ی کورد به بنبست کشانند و با لشکرکشی و کشتار و جنایت‌آفرینی در شهرها و قتل‌عام گسترده در ده‌ها روستای کوردستان جنگی تمام‌عیار را بر مردم کوردستان تحمیل کردند که تاکنون نیز در ابعاد مختلف کماکان ادامه داشته است. اما از سوی دیگر مقاومت و صلابت کوردها در دفاع از حقوق خود سرنوشت دیگری را برای این ملت و تقابل وی با حکومت مرکزگرای مستبد رقم زد. ملت کورد با تاسی به این گفته‌ی چگوارا که می‌گوید: «آنها ما را خاک کردند غافل از اینکه ما بذر بودیم» رویش و پویایی جنبش برحق خود را به منصف ظهور رساندند. اینگونه که سرشت آزادیخواهی و برابری‌طلبی با فرزندان کورد متولد شده و همچون گلبولهای خون در رگ‌هایشان جاری می‌گردد و این مسبوق به سابقه‌ای دیرینه‌تر است. مردم کوردستان نه تنها در طول زمامداری خودکامه‌ی جمهوری

حکومتی مهره‌های خود را منوط به حضور در کوردستان و سرکوب جنبش آزادیخواهانه‌ی کوردستان کرده است. نمونه‌هایی همچون صادق خالخال، محمود احمدی‌نژاد، قاسم سلیمانی و ... که خون‌ها ریختند، جانها ستاندند و فجایع و جنایت‌ها آفریدند. جنایت‌آفرینی و سرکوب مردم کوردستان هم زمانی شروع شد که کوردها برای احقاق حقوق پایمال شده‌ی خود از عرصه‌ی مبارزه و دفاع مشروع پا نکشیدند و به همین دلیل کوردستان به قطب جنایات و سرکوب‌های رژیم مبدل شد. ناگفته نیز نماند که جنبش سیاسی و دفاع مشروع کوردها همیشه نسبت به ملیتهای دیگر ایران همیشه پیش‌تازتر بوده و این ظرفیت و پتانسیل مبارزاتی بهانه‌ی لازم برای سرکوب هر بیشتر را فراهم کرد است. کوردستان از همان ابتدا با تحریم فرماندوم تعیین شکل نظام سیاسی ایران در فروردین ۱۳۵۸ دلیل عدم شفافیت و ابهام در محتوای رژیم جمهوری اسلامی و سر باز زدن رژیم از اعتراف به حقوق ملیتهای تحت ستم کشور به عنوان قدرت سیاسی و سازمانی مخالف جمهوری اسلامی مورد

هر روز جنایتی نو آفریده و به شیوه‌های متفاوت جان از فرزندان آزادیخواه این کشور می‌ستاند. با نگاهی به عملکرد رژیم جمهوری اسلامی طی بیش از چهار دهه‌ی گذشته در کوردستان میتوان به جرات گفت که سرکوب مردم کوردستان نزد حاکمان رژیم یک اصل غیر قابل تغییر و به یک قانون اساسی نانوشته تبدیل شده است. تقابل با جنبش مدنی و فعالیت‌های سیاسی و هویتی کوردها مصداق خوبی برای تبیین این نگرش است. هنگامیکه با زدن برچسب‌های ضد انقلاب، فعالیت علیه امنیت کشور و تشویش اذهان عمومی و پرونده‌سازی امکان و مقدمات تحمیل مجازات سنگین را بر آنان فراهم ساخته و بدینگونه از طرفی سرپوشی بر جنایتهای خود بگذارند و از طرفی دیگر با تحریک افکار عمومی مردم ایران مطالبات مشروع ملت کورد را خدشه‌دار سازند و با ربطدهی و درهم تنیدن آن با جدایی طلبی و استقلال طلبی مردم ایران را در سرکوب مردم کوردستان تهییج و بسیج کنند. بر کس پوشیده نیست که جمهوری اسلامی از همان ابتدا ارتقای مسئولیت‌های

آمارها و گزارشات سازمان‌های حقوق بشری حاکی از موج گسترده و جدید سرکوب مردم کوردستان توسط جمهوری اسلامی می‌باشد که بازداشت‌های گسترده، صدور حکم سنگین و نامتعارف علیه فعالان مدنی، ندادن اعدام و خشونت‌های اجتماعی و تعمیق سیاست‌های تجاوزکارانه‌ی رژیم در تمامی ابعاد خود در کوردستان مصداق عینی این سرکوب سیستماتیک می‌باشند. سرکوب و تضییع حقوق مردم آزادیخواه کوردستان امر تازه‌ای نیست، بلکه رویکرد سیاسی ثابتی است که رژیم‌های مستبد و استعمارگر حاکم بر ایران و کوردستان یکی پس از دیگری در قبال مردم این دیار اتخاذ کرده‌اند. سیاستی که



شهرام صبحانی

قبل از خداحافظی

دو ائتلاف سیاسی مخالف رژیم:

جمهوری اسلامی از نگاه مردم ایران مرده است



کنگره ملیت‌های ایران فدرال
Congress of Nationalities for Federal Iran

کنگره ملیت‌های ایران فدرال و همبستگی بیابنه‌ای به ضبط و توقیف جایزه ساخاروف از سوی رژیم ایران واکنش نشان داده و آن را هراس رژیم از جنبش ژینا عنوان کردند. در این بیانیه آمده است که صالح نیکبخت وکیل خانواده ژینا امینی که به نمایندگی از خانواده امینی، برای دریافت جایزه ساخاروف به مقر پارلمان اروپا در شهر استراسبورگ فرانسه رفته بود در بازگشت به ایران مورد بازجویی سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی قرار گرفت و گذرنامه، تلفن همراه ایشان و همچنین لوح یادبود جایزه ساخاروف توسط ماموران رژیم ضبط شدند.

حکومت سرکوبگر و جنایتکار اسلامی، پس از اعلام خبر تعلق گرفتن جایزه ساخاروف به ژینا(مهسا) امینی و جنبش «زن، زندگی، آزادی»، تمام تلاش خود را بکار گرفت که از اعطای این جایزه به خانواده امینی ممانعت به عمل آورد و ممانعت از خروج خانواده امینی بار دیگر به جهانیان نشان داد که رژیم از هیچ اقدامی برای خاموش کردن صدای حقیقی مردمان ایران فروگذار نخواهد کرد. ضبط لوح یادبود جایزه ساخاروف، نهایت درماندگی رژیم است که ادعا می‌کند که «غائله» را جمع کرده است. رژیم که علیرغم بکارگیری تمامی ابزار سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام در هراس شبانه‌روزی از اوج‌گیری مبارزات مردمان ایران بسر می‌برد.

این دو تشکل سیاسی در پایان بازجویی از صالح نیکبخت و ضبط لوح یادبود ساخاروف را محکوم کرده و اعلام داشتند جمهوری اسلامی از نگاه مردم ایران مرده است و لاشه متعفن آن نمی‌تواند مانع استقرار جمهوری فدرال، دموکراتیک، لائیک در آینده ایران باشد.

هرانا: اعدام‌ها در ایران امسال ۳۲ درصد افزایش یافته است



اجرای احکام اعدام در ایران نسبت به سال ۲۰۲۲، با ۳۲ درصد افزایش و صدور احکام اعدام با ۶۸ درصد افزایش همراه بوده است. هرانا در سال ۲۰۲۳ محکومیت ۱۵۵ نفر به اعدام و اجرای احکام اعدام ۷۴۶ نفر را ثبت کرده است. از این تعداد، شش حکم اعدام در ملاء عام صورت گرفته و دو فرد که در زمان ارتکاب جرم انتسابی کمتر از ۱۸ سال داشته‌اند و در اصطلاح حقوقی آن‌ها را «کودک-مجرم» می‌خوانند، در میان اعدام‌شدگان امسال بودند.

از میان جنسیت‌های مشخص شده اعدام‌شدگان، ۵۹۷ نفر مرد و ۲۰ تن زن بوده‌اند. بر اساس این گزارش، اتهام ۴۳/۵۶ درصد اعدام‌شدگان مواد مخدر، ۷۲/۳۴ درصد قتل، ۵۵/۲ درصد جرایم جنسی، ۵۵/۲ درصد نامعلوم، ۰/۷۱ درصد محاربه - بغی (سیاسی-امنیتی)، ۰/۷۱ درصد محاربه (غیر سیاسی)، ۹۴/۰ درصد فساد فی الارض، ۴/۰ درصد عقیدتی - سیاسی - دینی، ۱۳/۰ درصد امنیتی (جاسوسی - ترور - بمب‌گذاری) و ۱۳/۰ درصد اتهام زنا - انواع روابط جنسی با رضایت در ایران بوده است. این گزارش نشان می‌دهد اجرای حکم اعدام شهروندان نسبت به سال ۲۰۲۲ افزایشی ۳۲ درصدی داشته و صدور احکام اعدام با ۶۸ درصد افزایش همراه بوده است.

در سال ۲۰۲۳ میلادی ۶۴ نفر در حوزه حقوق کارگری در ایران بازداشت شدند و ۲۹ فعال کارگری یا مدافع حقوق کارگران به ۶۵۴ ماه حبس محکوم شدند. علاوه بر این ۱۷ نفر به هزار و ۲۶۸ ضربه شلاق و دو نفر به ۴۸ ماه تبعید محکوم شدند. همچنین در سال ۲۰۲۳ میلادی در حوزه حقوق زنان دست‌کم ۲۶ مورد تجاوز و آزار جنسی، ۸۲ مورد قتل زنان، ۲۸ مورد قتل ناموسی به شمول قتل چهار مرد، یک مورد خودسوزی، شش مورد خودکشی، هفت مورد اسیدپاشی گزارش شده است.